

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مردم و کراتیک مردم ایران

جنگ هسته‌ای، پایان یک جهان

نیروی تخریبی پنجاه هزار سلاح هسته‌ای که اکنون در زرادخانه کشورهای ذخیره شده است یک میلیون بار بیشتر از آن بمب هیروشیما است، و حال آن که دو بیست و پنج درصد از این نوع برای محو کردن شهرهای صدها زمین از صفحه روزگار کفایت می‌کند. با این همه، جنگبارگان و دانشمندان هسته‌ای اندک‌جنگ هسته‌ای هنوز موجب پایان تمدن نیست و می‌توان دامنه‌ها را "محدود" کرد. به دیگر سخن، مرگی اگر هست، در اندازه‌های "مختصر" خواهد بود. و اما ژنرال‌های پنتاگون تا بداند ناپیش می‌روند که می‌گویند، به شرط وارد کردن ضربه نخستین و کاستن از احتمال تلافی، می‌توان در جنگ پیروز شد.

در واقع، واکنش زنجیری حمله‌های محال است. با این همه، بینیم عواقب یک جنگ فرضی "محدود" با سلاح هسته‌ای چه خواهد بود.

به گواهی محاسبات کارشناسان انفجار یک سلاح هسته‌ای به قدرت یک کتون در شهری با یک میلیون جمعیت آنرا به سوم مردم رامی‌کشد. موج انفجار و آتش‌سوزی-هایی که در می‌گیرد عملاً سراسر شهر را ویران می‌کند.

انفجار یک سلاح هسته‌ای به قدرت یک مگاتن در شهری با یک میلیون جمعیت آنرا یک سوم مردم رامی‌کشد

در صورت حمله پدیده هسته‌ای، هیچ کشور و هیچ سرزمینی نخواهد بود که در معرض تاثیرات انفجار هسته‌ای قرار نگیرد

در طول پنج هزار و پانصد ساله در چهارده هزار و پانصد جنگی که تاریخ از آن یاد می‌کند، کم و بیش چهار میلیارد تن کشته شدند، و این تقریباً به اندازه جمعیت امروزی جهان است.

تا کجا خواهند رفت؟

برخی خود به‌بنام از آن به غلط می‌افتند. پدیده‌های شگرفی از اینار و خودپرستی، ابتکار و سردرگمی، کارآیی و دست‌وپا بستگی، هشامیاری بدگمان و غفلت‌آموده خاطر، دلیری در شکستن مرزهای عادت و در ماندگی در تار و پود پیشداوری‌ها به نمایش گذاشته است. اما ناهاهنکی درونی حکومت، که دیگر به صورت آشفتگی ناپذیر درآمده، شگرف‌تر از همه این پدیده‌های شگرف است.

برای آنچه اکنون در عرصه بالاسترین مقامات رسمی مای گذرد، گمان نمی‌رود که بتوان نظیری در تاریخ کشورها و حکومت‌ها یافت.

انقلاب اسلامی ایران، در بحرینجی سائلی که در برابر خود دارد و در بافت به هم پیچیده آرمانها، خواست‌ها، تعصب‌ها و غرض‌هایی که به حرکت در آورده است - و نیروی ناآزموده ولی عظیم توده‌های مستضعف به این همه مجال تأثیر و کنش باور نکردنی می‌دهد، تا به جایی که

بقیه در صفحه ۸

اوضاع بحرانی لبنان خطر درگیری مسلحانه در این منطقه را تشدید کرده است

ویژه پس از سال ۱۹۷۶ که واحدهایی از ارتش سوریه به‌عنوان نیروی بازدارنده در این منطقه مستقر شدند. اسرائیل با کمک‌های نظامی و تحریکات خود، گروه‌های راستگرای این منطقه را مورد حمایت قرار داد و بوسیله این گروه‌ها به‌مداخله نظامی علیه لبنان ادامه داد. در سال ۱۹۷۸ بار دیگر اسرائیل نوار مرزی لبنان در جنوب رود لبنانی را به اشغال خود درآورد. در این سال سرهنگ سعد حداد که در رأس یکی از گروه‌های راستگرا در این منطقه قرار دارد و با پشتیبانی اسرائیل سرزمینی به وسعت ۹۰۰ کیلومتر مربع را که شامل ۴۱ قریه است به نام "لبنان آزاد" اعلام نمود. بدین ترتیب اسرائیل موفق شد یک پایگاه تشنج و درگیری مسلحانه در جنوب لبنان بوجود آورد.

در آذرماه سال ۹۰ واحدهای ارتش اسرائیل وارد دیگر به نواحی جنوب لبنان تجاوز کرده و چهار کیلومتر در خاک این

تجاوز دولت صهیونیستی اسرائیل به لبنان از سال ۱۹۴۸ آغاز گردید. در این سال اسرائیل ۲۰ هکتار از سرزمین لبنان را در ناحیه جنوب اشغال نمود که در این بخش آبادی وجود داشت و اهالی این آبادی-ها از همان سال زیر فشار ارتش اشغالگر اسرائیل قرار گرفتند. علاوه بر اهالی لبنان در منطقه جنوب لبنان ۲۰۰ هزار فلسطینی سکونت دارند که در هفت اردوگاه پخش شده‌اند. پس از جنگ سال ۱۹۶۷ اسرائیل با اعراب، دولت صهیونیستی اسرائیل مرزهای خود با لبنان را از ۹۰ کیلومتر به ۱۳۰ کیلومتر رسانید و بخشی از مرزهای سوریه و لبنان را زیر کنترل خود گرفت. از همان سال ۱۹۶۷ حملات هوایی اسرائیل به بهانه وجود اردوگاه‌های فلسطینی در این منطقه آغاز گردید و اسرائیل چند بار منطقه جنوب لبنان را به اشغال خود در آورد. اما در اثر فشار سازمان ملل متحد مجبور به تخلیه این منطقه گردید. پس از جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ و به

بقیه در صفحه ۷

یک رویداد مهم در تاریخ الجزایر

در ژوئن ۱۹۸۰ یک رویداد مهم سیاسی در الجزایر بوقوع پیوست. از پانزدهم تا نوزدهم ژوئن کنگره فوق‌العاده حزب جبهه آزاد ی بخش ملی در پایتخت الجزایر برگزار شد. ۳۹۹۸ شرکت‌کننده در کنگره درباره مسایل مبرم اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت‌های سیاسی کشور، ساختمان آینده حزب و شیوه‌های نوین کار آن به بحث و گفتگو پرداختند. کنگره نتایج پیشرفت‌های اقتصادی کشور را طی سالهای ۱۹۷۸-۱۹۶۷ شامل یک برنامه سه ساله (۱۹۶۷-۱۹۶۷) و دو برنامه چهارساله (۱۹۷۲-۱۹۷۰ و ۱۹۷۷-۱۹۷۴) جمع‌بندی کرد و پس از بررسی و تصویب برنامه جدیدی برای سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۰ خطوط اصلی پیشرفت‌های اقتصادی را تا سال ۱۹۹۰ ترسیم نمود. برای نخستین بار

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

خلق شکبیا
به رزم خود ادامه می‌دهد!
صفحه ۸

مسئله اساسی تئوری شناخت
از دیدگاه دیالکتیک
صفحه ۶

چگونه لنین روشنفکران بورژوا را
بکار گرفت؟
صفحه ۴

ماهیت اجتماعی-اقتصادی بخش دولتی در کشورهای در راه رشد آسیا و آفریقا

نهایتاً تأثیر آن بر توسعه روابط استثمار - گرانه در جامعه کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی نیز هست.

ایجاد بخش عمومی و گسترش آن تنها یکی از عوامل مهم کلیدی سیاست اقتصادی این کشورهاست. اما این عامل در صورتی موثر واقع می‌شود که توأم با سایر کنش‌ها و اقدامات اجتماعی-اقتصادی بکار گرفته شود و با کار مصمم و کاملاً جهت‌دار دولت در باز آفرینی شرایط مادی زندگی جامعه

محدودیت قلمرو فعالیت سرمایه‌های خصوصی و اثبات بخش عمومی به عنوان عامل اساسی رشد اقتصادی و پایه مادی قدرت دموکراتیک انقلابی یکی از خصالت‌های تعیین‌کننده سوسیالیستی راتشکیل می‌دهند. وجه تمایز بخش عمومی در این گروه کشورها این است که مستقیماً به باز آفرینی سرمایه خصوصی کمک نمی‌کند. عنصر جدیدی که بخش عمومی با خود می‌آورد، تنها تأثیر مستقیم آن بر روابط مالکیت نیست، بلکه تجدید ساختار روابط مبادله و توزیع و

بقیه در صفحه ۳

در شناخت امپریالیسم معاصر

مصرف دولت و نظامی کردن اقتصاد

بی‌ثباتی آن سرمایه‌انحصاری ناچار شده است برای توسعه آن به چاره‌برخیزد. یکی از راه‌هایی که انحصارات به موهبت آن بازار فروش برای خود تأمین کردند "کار برای خزانه" یعنی خرید کالاها و خدمات به وسیله دولت است. این اسلوب پس از جنگ دوم جهانی وسیع‌ارواج یافت که به طور اساسی با نظامی کردن اقتصاد پیوند دارد.

این واقعیت یکی از آشکارترین نمونه‌های کندیدگی سرمایه‌داری دستخوش بحران عمومی است. سرمایه‌داری وسیعاً به تقویت میلیتاریسم می‌پردازد. دولت‌های امپریالیستی حتی در زمان صلح به حفظ و نگاهداری

صرف دولت یکی از اشکال سرمایه‌داری دولتی راتشکیل می‌دهد.

دولت بورژوازی نه تنها در تولید و توزیع، بلکه همچنین در مصرف محصول اجتماعی که بخش مهمی از آن برای نیازهای دولت، مخصوصاً برای مقاصد نظامی اختصاص می‌یابد دخالت می‌کند. اگر در گذشته مصرف دولت در دوران جنگ دامنه وسیعی می‌یافت، اکنون در زمان صلح بخش مهمی از محصول اجتماعی توسط دولت مصرف می‌شود. چنان که در ایالات متحده در ۱۹۷۱ از ۹۳۱ میلیارد دلار ارزش کل محصول اجتماعی ۲۹۳ میلیارد دلار کالا و خدمات توسط دولت به مصرف رسید.

به علت محدودیت نسبی بازار داخلی و

بقیه در صفحه ۶

يك رويداد مهم در تاريخ الجزاير

مقامات رسمي مي توانند سلاح مطمئني عليه قوم و خویش بازي و فساد ديوانسالاری و برای جلوگیری از گماردن اشخاص نامناسب در مقامات مهم باشد .

مسأله ساختار حزب یکی از موضوعات اساسی بود که در دستور کار کنگره قرار گرفت. چنانکه می دانیم جبهه آزادی بخش ملی بدو اتحادی از نیروهای گوناگون سیاسی بود که اقتدار مختلف جامعه الجزایر (دهقانان ، کارگران ، روشنفکران و خرده بورژوازی شهری) را در مبارزه مشترک بخاطر استقلال ملی در برمی گرفت. پس از کسب استقلال ملی ، ضرورت های تحولات دموکراتیک اجتماعی مسأله تبدیل حزب (جبهه آزادی بخش ملی) را به یک نیروی سیاسی واقعی پیشاهنگ مطرح ساخت که بتواند خلق را به سوی هدف های متعالی ترقی اجتماعی رهبری کند. حزب (ج. آ. م.) در روند تشکیل خود با مشکلات عینی و ذهنی فراوانی روبرو بود . ضعف حزب که ناشی از ناهمگونی ساختار اجتماعی آن بود با نداشتن برنامه معین سیاسی و عقیدتی رو به شدت نهاد . اما سرانجام برنامه های به نام "مشور ملی" تنظیم شد و فرا راه حزب قرار گرفت . ساختار سازمانی حزب در سال گذشته به بهبود خود ادامه داد . هسته های حزب بر اساس احکام صوب چهارمین کنگره "جبهه آزادی بخش ملی به انتخاب منطقه ای پرداختند . نخستین جلسه وسیع کمیته مرکزی جبهه آزادی بخش ملی تصمیم گرفت هسته های حزبی را در ادارات و کارخانجات برپا کند . نمایندگان کنگره در جریان بحث و گفتگو درباره ساختار حزب لزوم مبارزه جدی بانفوذ اپورتونیست ها و دیگر مترجمین مخالف با سمت گیری سوسیالیستی الجزایر را به درون حزب خاطر نشان ساختند. سخنرانان یاد آور شدند که بدون دموکراسی درون حزبی و تماس پیگیر با مردم وجود حزبی که قادر به دفاع از انقلاب باشد ناممکن است . مسأله حیاتی دیگر اهمیت کنترل حزب بر سازمان های عمومی بود .

به موجب تغییراتی که در اساسنامه حزب رویداد ، جبهه آزادی بخش ملی به عنوان تنها حزب کشور ، حزب پیشاهنگ خلق الجزایر با هدف "ساختار سوسیالیسم در چارچوب اسلام و ارزش های ملی" اعلام گردید . بعلاوه گفته شده که باید با هر نوع سوء استفاده از شعارهای اسلامی توسط نیروهای ارتجاعی برای مخالفت با روند ترقی خواهانه کشور مقابله شود .

بنابه تصمیم کنگره تعداد اعضای دفتر سیاسی از ۱۷۲ نفر به ۷۵ نفر کاهش یافته است به موجب اصلاح دیگری که در اساسنامه به عمل آمد مقرر گردید که تمام اعضای دفتر سیاسی توسط دبیرکل حزب انتخاب شوند و سپس به وسیله کمیته مرکزی کفایت ۱۶۰ عضو و ۳ نامزد در مورد تأیید قرار گیرند . برخی اصلاحات اساسنامه ، منعکس کننده توسعه سازمان های اجرایی جبهه آزادی بخش ملی است .

کنگره عزم راسخ خلق الجزایر را در مبارزه با امپریالیسم مورد تأکید قرار داد . شرکت کنندگان در کارکنده یاد آور شدند که پیش نویسی برنامه ۵ ساله به سلاح نیرومند خلق علیه مخالفان ستگیری سوسیالیستی الجزایر و به نیروی برانگیزنده نوینی در مبارزه ضد امپریالیستی بدل شده است . برخی از سخنرانان و بویژه جوانان خاطر نشان ساختند که امپریالیسم بی طرف نیست و صریحاً باستگیری سوسیالیستی الجزایر مخالف است . آنها خاطر نشان ساختند که توسعه روابط اقتصادی و تجاری باکشور های سوسیالیستی و در راه رشد نیازهای

بقیه در صفحه ۳

کشور به ۱۶ میلیارد دلار رسید. یک چهارم کل درآمدهای حاصل از صادرات صرف پرداخت بهره وام ها می شود. کنگره این نکته را پذیرفت که اولویت دادن به توسعه صنایع باعث عقب ماندگی فاحشی در زمینه کشاورزی شده که هنوز عمدتاً در قلمرو بخش خصوصی قرار دارد. مثلاً واردات سالانه غلات طی ۱۹۷۷-۱۹۶۷ از ۶/۱۸۴ میلیون به ۲۲/۹۸۰ میلیون سنتنر (تقریباً کمی بیش از ۵۰ کیلوگرم) رسید کنگره لزوم رشد فزاینده کشاورزی را برای غلبه بر عقب ماندگی آن و بهبود صنایع تبدیلی بود اولیه خاطر نشان ساخت . وظیفه عمده برنامه ۵ ساله جدید بهبود هر چه بیشتر سطح زندگی است . شرکت کنندگان در کنگره در زمینه راه های حل مشکل مسکن و اقدام در تعدیل قیمت ها برای حمایت از مصرف کننده بحث و گفتگو بعمل آوردند .

باید خاطر نشان ساخت که بدی وضع مسکن چندان هم بخاطر کندی خانه سازی پس از کسب استقلال نیست ، بلکه بیشتر بخاطر ازدیاد جمعیت و سرانجام شدن دسته جمعی روستائیان به شهرهاست . طبق آمار در ده سال اخیر ۱/۳ میلیون روستایی به شهرهای ساحلی نقل مکان کرده اند . برای غلبه بر مشکل مسکن برنامه ۵ ساله در نظر گرفته است در رشته خانه سازی ۱۵ درصد سرمایه گذاری کند ، خانه سازی های تعاونی و فردی را گسترش دهد ، مدیریت روستاهای سوسیالیستی را بهبود بخشد و اقدامات دیگری در این زمینه بعمل آورد .

جهت آموزش حرفه ای و فنی اختصاص یافته است . طبق این برنامه قرار است سالانه ۱۰۰ هزار کارگر ماهر تربیت شود و ۹۰۰ هزار شغل جدید ایجاد گردد و کارخانه های کوچک برای تولید کالا های مصرفی مورد تشویق قرار گیرند . البته این ارقام برای الجزایر زیاد است زیرا از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸ تنها حدود ۷۷۵ هزار شغل جدید بوجود آمده است . یکی از مشخصات ویژه برنامه جدید در مقایسه با برنامه های قبلی تلاش برای هماهنگ نمودن همه کارخانجات صنعتی است . بدین ترتیب دولت کنترل خود را بر صنایع عمده اعمال خواهد نمود . اکثریت شرکت کنندگان در کارکنده با جمع بندی نتایج رشد اقتصادی کشور در ده سال گذشته نه تنها به ارزیابی پیروزی های بدست آمده پرداختند ، بلکه لغزش ها و احتی اشتباهات استراتژیک را به شدت مورد انتقاد قرار دادند . بنابه گزارش مطبوعات الجزایر چنانچه این اشتباهات پیش از کنگره تصحیح نمی شدند ، می توانستند ستگیری سوسیالیستی الجزایر را باخطر جدی روبرو سازند . روی این اصل در استراتژی رشد اقتصادی الجزایر تجدید نظر بعمل آید .

کنگره دلایل فراوانی برای اشتباهات در مدیریت اقتصادی ، فقدان هماهنگی در صنایع ، سودرهی کم و تأخیر در گشایش کارخانجات نوین صنعتی ذکر نمود . یکی از این دلایل مشکل پرسنل است . سخنرانان دشواری های انتخاب و انتصاب پرسنل دولتی و حزبی را مورد بحث و بررسی قرار دادند . شرکت کنندگان متفقاً اصل "فرد مناسب در جای مناسب" را برای حل این مشکل پذیرفتند . آنها به این نتیجه رسیدند که اصل کار بری و قابلیت های حرفه ای هماهنگ با عقاید ایدئولوژیک برای انتخاب

کمیون کالا های اساسی مردم و افزایش دانش وام های خارجی روبرو بوده است . با وجود این ثابت شد که سیاست مذکور برای کشور مطلوب است . از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸ نرخ های رشد اقتصادی الجزایر سالانه ۸/۵٪ بالا رفت که برای کشورهای این منطقه نرخ بالائی است .

انقلاب ارضی که از سال ۱۹۷۱ تحت شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند" آغاز گردید ، به یکی از تحولات اساسی اجتماعی - اقتصادی الجزایر تبدیل شده و شامل چهار مرحله بوده است : محدود کردن بزرگ مالکی ، واگذاری زمین های ملی شده و زمینهای قبایل و زمینهای موقوفه و زمین های کلیسا به دهقانان بی زمین ها ، تأمین آنها از حیث پول و وسایل بابه عمارت دیگر ایجاد روستاهای سوسیالیستی و محدود کردن مالکیت خصوصی بر چهار پایان اهلی ، ایجاد تعاونی ها برای پرورش دام ، آبیاری زمین های بایر برای به وجود آوردن جنگلهای جدید و غیره . بدین سان می بینیم که این اصلاحات ارضی تنها به بازتقسیم زمین منحصر نمی شود ، بلکه هدف از آن ایجاد تحول ریشه ای در ساختار اجتماعی و اقتصادی روستاست .

مبالغ هنگفتی پول صرف خدمات درمانی رایگان ، توسعه آموزش بویژه برای بیسوادان و تربیت های حرفه ای شده است . امروزه ۹۰٪ کودکان به مدارس ابتدائی می روند ، هزاران دانشجو در دانشگاه ها و کالج های کشور به تحصیل مشغول اند .

همانطور که حوادث کشور نشان داده مشور ملی یک سند مرکزی برای انقلاب الجزایر و تصمیمات ملی است و برای حفظ همبستگی و وحدت نیروهای مترقی و متعادل به سوسیالیسم از اهمیت ویژه برخوردار است . این مشور نه تنها تجربه دوران گذشته انقلاب رهائی بخش ملی را ارزیابی و جمع بندی می کند ، بلکه خطوط کلی اصلاحات آتی اجتماعی و اقتصادی را نیز نشان می دهد . در عین حال این مشور سند اساسی سیاسی و ایدئولوژیک انقلاب الجزایر و ایجاد شرایط لازم مادی و سیاسی برای ساختمان آتی سوسیالیسم است . ساختمان نظام نوین دولتی و سیاسی الجزایر با تصویب قانون اساسی جدید در نوامبر ۱۹۷۶ ، انجام انتخابات عمومی برای تشکیل مجمع ملی خلق به عنوان عالی ترین سازمان دولتی و با برگزاری چهارمین کنگره حزب جبهه آزادی بخش ملی تکمیل گردید .

یکی از موضوعات عمده ای که در دستور کار کنگره قرار گرفت عبارت از بررسی دلایل ناموزونی رشد اقتصادی در نتیجه صنعتی کردن و رشد اقتصادی سریع برای رسیدن به استقلال اقتصادی بود . نکته در این جاست که از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۸ کل مبالغ سرمایه گذاری شده در کشور بالغ بر ۳۰ میلیارد دینار بوده است که حدود ۵۰٪ در صد تولید ناخالص ملی را در سال تشکیل می دهد . سود های حاصل از صادرات نفت و گاز که در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۹ میلیارد دلار بود عمدتاً صرف توسعه صنایع سنگین شده است . در همان حال وابستگی الجزایر به بازارهای جهان سرمایه داری در زمینه های مالی ، تجاری و فنی و مواد غذایی افزایش یافت . در ۱۹۷۹ وام های خارجی

بارد تاریخ الجزایر برنامه اجتماعی و پیشرفت های اقتصادی کشور در کنگره حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت . این امر ناشی از تصمیمات چهارمین کنگره حزب جبهه آزادی بخش ملی منعقد در ژانویه ۱۹۷۹ و جلسات بعدی کمیته مرکزی حزب در دسامبر ۱۹۷۹ و مه ۱۹۸۰ بود . این مسأله که بیانگر اهمیت حل مسأله اقتصادی و اجتماعی الجزایر است ، در عین حال تصمیم رهبری سیاسی این کشور را بر اساس مسئله اصلی سیاسی و ایدئولوژیک حزب حاکم یعنی مشور ملی که از طریق نظر خواهی وسیع ملی در ژوئن ۱۹۷۶ به تصویب رسید نشان می دهد . وبه عنوان یک پدیده جدید بر اهمیت اجتماعی حزب جبهه آزادی بخش ملی می افزاید .

کنگره فوق العاده ثمره کار تدار کاتسی وسیع و طولانی بود . دست یافتن به استقلال اقتصادی الجزایر ، سمت گیری سوسیالیستی و اداره علمی و سیاسی حزب از جمله هدف های طرح اقتصادی ملی پیشنهادی هستند که توسط ارکان های حزب ، اتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهای اجتماعی و بطور کلی توده های مردم وسیعاً مورد بحث و بررسی قرار گرفتند .

شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر و دبیرکل حزب جبهه آزادی بخش ملی در نطق جلسه افتتاحیه کنگره اهمیت حل و فصل مسائل اقتصادی کشور را که در نیاز های مردم خلاصه می شود مورد تأکید قرار داده شعار کنگره در این جمله خلاصه می شد : " برای یک زندگی بهتر " .

الجزایر پس از دست یافتن به استقلال در زمینه تحکیم و تثبیت استقلال ملی و درگیر نیهای ساختمان اقتصادی و سیاسی کشور به پیروزی های چشمگیری نایل آمده است . دولت مردمی بر قلمرو های گوناگون اقتصاد که سابقاً تحت سلطه سرمایه داران خارجی بود ، بتدریج چیره گشته است . اقدام در زمینه ملی کردن بخش های مهم اقتصاد ، جانشین کردن کمیته های بویژه خود مدیریت بر اراضی مورد بهره برداری و بنگاه های صنعتی که بخاطر مهاجرت گروهی از اروپائیان از الجزایر به تعطیل کشیده شدند ، ملی کردن صنایع کلیدی ، کنترل بیمه ها ، انحصار دولتی بازرگانی خارجی ، ملی کردن صنایع نفت و گاز و بطور کلی برقراری کنترل شدید دولتی بر صنایع کلیدی مراحل مهم پیشرفت اقتصاد ملی ، تحکیم استقلال سیاسی و تقویت درگونی های مترقی اجتماعی الجزایر را ترسیم می کنند . هم اکنون ۷۵٪ تولید کل صنعتی به وسیله صنایع دولتی تأمین می شود . قانون رهبری سوسیالیستی صنایع که در نوامبر ۱۹۷۱ تصویب شد به جنبش مهمی برای جلب مردم به مدیریت اقتصاد تبدیل گردیده است . به موجب این قانون کارخانجات صنعتی دولتی مجمع هائی متشکل از کارگران انتخاب می کنند که به اتفاق سازمان اداری از حق تصمیم گیری درباره مسائل چون استخدام و اخراج افراد تربیت حرفه ای ، انضباط و غیره برخوردارند . هدف از تشکیل این مجمع ها مبارزه با فساد و دیوانسالاری و کمک به بهره وری بیشتر کار است .

برنامه ریزی اقتصادی که از سال ۱۹۶۷ آغاز شد برای این کشور عقب مانده از حیث رشد اقتصادی با ساختار مختلط اجتماعی - اقتصادی و وابسته بودن به بازار سرمایه داری از اهمیت فراوانی برخوردار است . این روند پایبای سیاست عمومی صنعتی کردن سریع کشور و اولویت دادن به توسعه صنایع سنگین به عنوان وسیله اساسی برای رسیدن به استقلال واقعی پیش می رود . البته این سیاست اقتصادی با مشکلاتی چند مانند

بقیها رصفحه ۱

و بازسازی روابط اجتماعی تکمیل گردد. تنها از راه تأثیر متقابل عناصر نظام " دولت - کارفرما، دولت - مدیر" است که مضمون اجتماعی - اقتصادی ترقیخواهان به بخش عمومی، که مشخص کننده خصلت گذرای آن است، نمایان می شود.

حال می گوئیم محورهای اساسی بخش عمومی را در شکل بندی روابط مبادله و توزیع در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی نشان دهیم. سپس سعی خواهیم کرد معیارهایی بدست دهیم که دایره ربا، مقیاس و جهت این تأثیر را امکان پذیر نماید. در سطح روش شناسی (مذو - لوزیک) لازم است هم درباره تأثیر بخش دولتی بر روابط مبادله و توزیع اولیه و هم درباره عوامل مربوط به بازتقسیم درآمد ملی و محصول کلی اجتماعی بررسی بعمل آید. از دیدگاه علمی معقولانه است که سه سنگتگیری مهم در روابط بخش عمومی و سایر بخش های اقتصاد متعادل گردد.

نخستین سنگتگیری دخالت مستقیم بخش عمومی در شکل بندی درآمد ها و مصرف زحمتکشان است. مهم این جاسطح اشتغال (از جمله ایجاد شغل های جدید به موهبت سرمایه گذاری های دولتی) و سطح دستمزدها و شرایط کار در موسسات دولتی (در مقایسه با موسسات خصوصی) و گسترش زیر ساختار اجتماعی به عنوان عنصر مستقیم بخش عمومی و ایجاد این زیرساختار برای موسسات عمومی تولید است.

دومین سمت گیری رابطه اقتصادی و مالی بخش دولتی با موسسات سرمایه داری در داخل و خارج است.

سومین سمت گیری به روابط بخش دولتی با تولید خرد کالای و اقتصاد نیمه خود کفا مربوط می شود. در این روابط خیلی از عناصر می توانند نقش اساسی ایفا کنند: مانند راه ها (بخش خصوصی یا دولتی) و شرایط (قیمت و غیره) تهیه مواد اولیه لازم، سوخت، نیروی برق و غیره برای موسسات دولتی، بازارهای فروش برای محصولات و خدمات آنها، سطح قیمت ها، تعرفه ها و دیگر شرایط تفویضی به سایر موسسات این بخش، سازمان های دولتی و موسسات خصوصی، شرکت بخش عمومی در فروش کالاها، از جمله محصولات کار تولید کنندگان منفرد (با حذف سیستم واسطگنی بین تولید کننده خرد و مصرف کننده)، تمرکز صادرات و واردات در دست بخش دولتی، سازماندهی سیستم اعتباری - بانکی دولتی و شرایط و امکانات برای موسسات بخش های عمومی و خصوصی.

حتی با آمارهای محدود اجتماعی - اقتصادی می توان چند گروه از شاخص ها را معین کرد که بر اساس آنها دایره ربا، خصلت و جهت تأثیر بخش دولتی (با توجه به مجموع کنش ها و اقدامات اقتصادی) بر روابط مبادله و توزیع در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی امکان پذیر گردد. نخستین گروه از شاخص های مذکور به ساختار اجتماعی درآمد ها و مصرف متوسط می شود. این گروه موارد زیر را در بر می گیرد: در گرونی در سطح درآمد های شخصی گروه - های مختلف جمعیت، بر طرف کردن اختلاف فاحش نرخ های حقوق گروه های کارگران و کارمندان که در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق نمونه وار بود، برقراری حداقل مزد تضمین شده، تأمین سرپناه برای مستخدمین و کارکنان موسسات دولتی و ادارات، در گرونی کردن سطح و ساختار مصرف فردی قشرهای مختلف جمعیت، مخصوصا ثروتمندان.

۲

ماهیت اجتماعی - اقتصادی بخش دولتی در کشورهای در راه رشد آسیا و آفریقا

گروه دوم شاخص هائی است که برای مصرف عمومی پشتوانه مالی ایجاد می کند: مانند هزینه های عمومی دولت برای پیشرفت قلمرو اجتماعی، سرمایه گذاری برای زیر ساختار اجتماعی، تأمین خدمات بهداشتی رایگان، سازمان دادن آموزش ابتدائی، متوسطه و عالی مجانی، ایجاد موسسات شبانه روزی و غیره.

گروه سوم روند سرمایه گذاری مجدد در بخش های مختلف اقتصاد را در بر می گیرد. در این گروه بکار انداختن سرمایه های بانکی در بخش عمومی و خصوصی، توزیع اعتبارات بین آنها و مخصوصا سرمایه گذاری های ناخالص آنها بیش از همه اهمیت دارد.

معیارهای بارز فوق امکان می دهد که قویا تأیید نماییم که خصلت گذاری بخش دولتی در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی بر این واقعیت استوار است که طرز کار نظام "بخش عمومی - دولت" میدان را برای بازسازی گسترده سرمایه، خصوصاً (مخصوصا خارجی) تنگ می کند و در نتیجه زمینه، استثمار سرمایه داری محدود می شود و شکاف موجود بین درآمد ها و سطح زندگی گروه های مختلف اجتماع بتدریج از بین می رود، امکانات لازم در تأمین پشتوانه مالی برای مصرف عمومی وسیعا فراهم می آید و گروه هرچه بیشتری از افراد جامعه زائمین اجتماعی برخوردار می شوند.

بخش دولتی در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی علاوه بر تجدید ساختار روابط تولید به شکل گرفتن برخورد نوسنت به کار کم می کند. زحمتکشان موسسات دولتی باید با روحیه صرفه جویی در اموال عمومی و مراقبت از آنها تربیت شوند و به بهبود تولید تشویق و ترفیغ گردند. شرکت زحمتکشان در مدیریت موسسه به انجام این وظایف یاری می رسانند.

بنابراین، بخش عمومی در اقتصاد کشور - های مورد بحث نسخه ای از سرمایه داری دولتی است که تحول آن موجب تضعیف ویژگیهای این نظام می گردد. بخش مذکور در اتحاد با سیاست اقتصادی دولت امکان بازسازی سرمایه، خصوصاً را محدود می کند و نه تنها بخش های تولیدی بلکه بخش های غیر تولیدی را هم در بر می گیرد و دست سرمایه، خارجی را از اقتصاد ملی کوتاه می کند.

در سآله دورنماهای گسترش شکل - بندی های اجتماعی - اقتصادی تأکید این نکته اهمیت دارد که اصولا در چارچوب سمت گیری سوسیالیستی، نظام "بخش عمومی - دولت" در جهت بازسازی وسیع این بخش و تبدیل مالکیت دولتی و سایل تولید (و مالکیت تعاونی) به شکل مسلط عمل کرده و مقدمات مادی گذار اقتصاد را به شیوه تولید سوسیالیستی فراهم می آورد. با این همه اشتباه است اگر تصور کنیم که گسترش بخش عمومی در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی راه مستقیمی است که اقتصاد چند ساختاره رابه مالکیت دولتی

(بوروکراتیک) تفییر ماهیت پیدا کند. دریافت حقوق کلان چند برابر درآمد - های متوسط سایر مردم، اشغال پست های پردرآمد یا افتخار آفرین در دستگاه اداری، کمپانی ها و شرکتهای مختلط، عضویت در شوراها، کمیته های مختلف و غیره، استفاده رایگان یا بسیار ارزان قیمت از ویلاها و اتومبیل های دولتی و برخورداری از سایر نعمت های مادی و خدمات در این تغییر و تبدیل (تبدیل تکنوکرات ها به بورژوازی اداری) تأثیر بسزائی دارند. در برابر امتیازات قانونی فوق، راه های غیر قانونی یا نیمه قانونی وجود دارد. شرکت در شورا - ها نظارت و مدیریت کمپانی های خصوصی (طبق قرارداد های شخصی) و دریافت سهام شرکتهای خصوصی در قبالی خدماتی چون مشاوره و غیره، دریافت حق العمل و دلالتی در برابر گرفتن سفارشات دولتی و دیگر سو، استفاده های اداری از جمله راه - های مذکور هستند.

بورژوازی بوروکراتیک در کشورهای که راه سرمایه داری را انتخاب کرده اند به درآمدی با بورژوازی صنعتی گرایش دارد آنها هواداران پرشور این راه شدند چون این راه به تحکیم موقعیت آنها کمک می کند. سرمایه داری دولتی مولد بورژوازی بوروکراتیک است، این قشر بنابه موقعیت طبقاتی خود بشدت در راه گسترش شکل - بندی سرمایه داری فعالیت می کند.

در کشورهای که سمت گیری سوسیالیستی دارند، رابطه بخش عمومی و بورژوازی بوروکراتیک تقریبا به گونه دیگر است. در این جانیز نظام "بخش عمومی - دولت" امکاناتی برای تبدیل تکو - بوروکراتیک (فن سالاری) به بورژوازی بوروکراتیک بوجود می آورد. اما این امکانات بسیار محدودند، زیرا پایه بازسازی سرمایه خصوصی محدود است. اکثریت بورژوازی اداری که موقعیت خود را مدیون سیستم می داند و از این رو هوادار بخش عمومی است در واقع هنگامی که وزنه نیروی کافی بدست آورد با سیاست اقتصادی دولت دارای سمت گیری سوسیالیستی به مقابله بر می خیزد به عبارت دیگر، منافع بورژوازی اداری باره - های رشد شکل بندی اجتماعی - اقتصادی در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی تضاد آشتی ناپذیر است.

من شما گود نشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می دانم (امام خمینی)

بقیها رصفحه ۲

یک رویداد

الجزایر را بر آورده می کند. کنگره تصمیم الجزایر را در پشتیبانی از جنبش های رهائی بخش ملی و همه خلقهایی که برای آزادی و استقلال مبارزه می کنند و حمایت از کسانی که در معرض تجاوز امپریالیستی قرار دارند قاطعانه مورد تأیید قرار داد. بطور کلی کنگره فوق العاده حزب جنبه آزادی بخش ملی خلق الجزایر در جوی سرشار از بلوغ سیاسی و درک مسئولانه وظایف جدید پیشرفت الجزایر از جانب رهبری و مردم برگزار شد. نتایج کار کنگره جنبه آزادی بخش خلق الجزایر با توجه به فشارهای روز افزون اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریا - لیسم بر ضد خلقهای به پا خاسته نه تنها در سراسر جهان بلکه مخصوصا در منطقه آفریقائی - عربی تأثیر و اهمیت بسزائی دارد.

وسایل تولید، یعنی عناصر اساسی اقتصاد سوسیالیستی یا ماقبل سوسیالیستی هدایت می کند.

وجود بخش دولتی و تبدیل آن به عامل اساسی رشد اقتصادی - همانطور که کلا در سنگتگیری سوسیالیستی است - ایجاب می کند که ابتکار خصوصی محدود شود نه این که کاملا محو گردد. در همه کشورهای که به راه در گرونی های سوسیالیستی گام نهادند، مالکیت سرمایه داری به نفع رشد اقتصاد ملی مورد استفاده قرار می گیرد. بخش دولتی با سرمایه ملی و خارجی همکاری می کند و تولید خرد کالای پیوسته موسسه سرمایه داری بوجود می آورد. در جریان این روند سرمایه، خصوصاً اعم از ملی و خارجی سعی می کند از بخش دولتی سود جوید و آن را تابع منافع خود سازد.

و این از آنجا امکان پذیر است که دولت در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی به علت تقسیم بین المللی کار با کشورهای سرمایه داری ارتباط نزدیکی دارد و قسمت اعظم کمک اقتصادی و فنی اش را از کشورهای مذکور دریافت می دارد و ناچار است شرکتهای مختلطی با مشارکت کمپانی های خارجی بوجود آورد. به عبارت دیگر همزیستی موسسه، خصوصاً با بخش دولتی در این کشورهای می تواند در شرایط معین، در صورتی که این کشورها در قلمرو نفوذ اقتصاد سرمایه داری باقی بمانند بخش عمومی در جهت سرمایه داری دولتی تحول یابد و مخصوصا عامل سیاسی هم در این جهت عمل کند، نتیجه، ناساعدی برای سوسیالیسم بیار آورد.

میان مسایل مربوط به گسترش فعالیت اقتصادی دولت در کشورهای در راه رشد و تأثیر آن بر شکل بندی روابط اجتماعی، سآله نقش و جای قشر جمعیتی که در این روند ها بر دوش قسمت نظام "بخش عمومی - دولت" می افتد، فرمانروائی دارد، در خوردت و توجه است. در این جا تصریح چند عنصر مهم ضرورت دارد. بارشد بخش دولتی

و توسعه کارکرد های دولت در زمینه مدیریت اقتصاد قشر مذکور فزونی می یابد. این قشر از حیث درآمد ها کم و بیش همگون است و بنا بر نفع مشترکی که در توسعه فعالیت اقتصادی دولت و امتیازاتش دارد، یگانه و به هم پیوسته است زیرا بخش دولتی سطح معینی از زندگی و موقعیت اجتماعی برای کارمندان تأمین می کند. (در اینجا سآله عبارت از کارکنان موسسات دولتی و دستگاه اداری بطور کلی نیست، بلکه مقصود تنها قشر بالائی و جزئی از قشر متوسط، یعنی کسانی است که به تکنوکرات ها موسومند). این قشر دارای قدرت واقعی اقتصادی است و سرنشوت بخش مهمی از نیروهای مولده کشور به فعالیت وی وابسته است. او در تدوین و اجرای سیاست اقتصادی دولت شرکت دارد. در نهایت این بخش از تکنوکرات ها می تواند به بورژوازی اداری

اعضای برجسته حکومت حزب کمونیست اتحاد شوروی در پای دیوار کرملین در مسکو به خاک سپرده شده‌اند. استانکویچ، سر- لشکر سابق ارتش تزاری، ارتباریک خاندان اشرافی زمیندار و صاحب املاک ثروتمند نیز در یکی از مقابر در جوار انقلابیون مارکسیست آرمیده است.

استانکویچ از همان نخستین روزهای انقلاب، به خدمت ارتش سرخ درآمد و همراه آن جنگید. او در سال ۱۹۱۹ در جریان درگیری‌های شدید در نزدیکی اورال به اسارت ضد انقلابیون درآمد. آنها کوشیدند تا او را واردار به خیانت به حکومت شوروی کنند، ولی وقتی او قاطعانه از انجام چنین عملی سر باز زد، اعدامش کردند. روسیه انقلابی این افسر دلیر را در میدان سرخ دفن کرد و پس از مرگش به او نشان افتخار اعطا کرد.

آیا واقف یک استثنا بود؟ به هیچوجه! تقریباً ۵ هزار افسر سابق ارتش تزاری از جمله ۲۰۰ ژنرال و در حدود ۴۰۰ سرهنگ و سرهنگ دوم، در تابستان ۱۹۱۹ در ارتش سرخ خدمت می‌کردند. جالب اینجاست که در آستانه جنگ اول جهانی، کل ارتش روسیه همین تعداد افسر را داشت (در جریان جنگ، البته تعداد افسران به سرعت افزایش یافت).

آیا همه آنها با وفاداری و ایمان کامل به حکومت شوروی خدمت کردند؟ مسلماً خیر! اگر غیر از این تصور کنیم، در چارسانه اندیشی شده‌ایم. لنین می‌گفت: "صد ها و هزاران تن از این متخصصین به ما خیانت کردند و درها هزارتن هم وفادارانه به ما خدمت کردند... در تابستان ۱۹۱۹ نهی از کلیه فرماندهان ارتش سرخ را افسران سابق تزار تشکیل می‌دادند. ژنرال استانکویچ با آن سرنوشته غم انگیز ولی افتخار آمیز یک مہین پرست واقعی، تنها کسی نبود که زندگی خود را فدای انقلاب کرد. نیکولایف، ژنرال سابق تزاری و سرتمپ ارتش سرخ نیز توسط گارد های سفید در میدان شهریا مورگ اعدام شد. او پیش از اعدام، خطاب به درخیمان خود فریاد زد: "شما جان مرا می‌گیرید، اما نمی‌توانید ایمانم را به آینده، بهتری که در انتظار مرد است بگیری!"

یک بنای باشکوه به یاد ۲۶ کمیسر باکو که در اکتبر ۱۹۱۸ توسط مداخله گران انگلیسی تیرباران شدند، در پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان قرار دارد. در برابر این بنای یاد بود، همواره دسته‌های کل به نشانه احترام به انقلابیون سرسخت قرار داده می‌شود. یکی از آنها پتروف، که به دستور لنین، دستهای از ارتش سرخ را به باکو آورد تا از آن شهر دفاع کند، روزگاری سرهنگ ارتش تزاری بود.

خط تروتسکی یا خط لنین؟

در بهار ۱۹۱۸، تروتسکی با دور. فرانسس، سفیر وقت آمریکا در روسیه وارد مذاکره شد تا کمک آمریکا را برای ساز- ماندن ارتش شورواها جلب کند. واشنگتن البته بدش نمی‌آمد که به چنین اقدام متهورانه‌ای دست بزند.

فرانسس به مقامات مافوق خود در مورد پیشنهادات تروتسکی نوشت که دلیل واقعی و نهائی که راهنمای او در این مذاکرات قرار گرفت، این بود که اگر ارتش به این نحو سازمان داده شود (به کمک کشورهای آنتانت) می‌تواند با اتخاذ برخی تدابیر، از زیر کنترل بلشویکها خارج شود و علیه آنها یا حتی خود سازمان - دهندگانش مورد استفاده قرار گیرد. اما ارتش سرخ مطابق نظریات لنین و

نه تروتسکی، سازمان داده شد. لنین بر این عقیده بود که ارتش سرخ می‌بایست از یک فرماندهی متناسب با جوهر و روح انقلاب سوسیالیستی برخوردار باشد. افسران هرچه بیشتری از میان کارگران و دهقانان تعلیم داده شدند. "فرماندهان سرخ" بعد از اتمام دوره‌های فشرده مدارس نظامی، برای گذراندن دوره "جنگظالمانه که مدرسه" اصلی آنها شمرده می‌شد. به نبرد می‌رفتند.

به هر حال، تعلیم "فرماندهان سرخ" علیرغم سرعت کار طول می‌کشید. در همین احوال، حلقه دشمن در پیرامون جمهوری شوروی تنگتر می‌شد و هر هفته که می‌گذشت می‌توانست حقیقتاً سرنوشت ساز باشد.

جدید، باخشنودی بسیار گفت: "از این پس در کنگره‌های سراسری روسیه، نه فقط سیاستمداران و مدیران، بلکه مهندسان و متخصصان کشاورزی هم سخن خواهند گفت. این، آن دوران بسیار صریح بخشی را بشارت می‌دهد که سیاست به پشت صحنه رانده می‌شود و مردم روز بروز کترانیش، از آن حرف می‌زنند و در عوض مهندسان و متخصصان کشاورزی بیش از همه سخن می‌گویند." ممکن است بپرسند کدام مهندسان و متخصص کشاورزی و دانشمندان در آن زمان در روسیه شوروی، از تخصص "سرخ" خبری نبود. لنین درست همانطور که در مورد متخصصین نظامی سابق عمل کرده بود، از همان روزهای نخست انقلاب و از هر راه ممکن

چگونه لنین روشنفکران بورژوا را بکار گرفت
همچو مردمک چشم از آنها مراقبت کنید!
ترجمه: ع-بخشی

شروع به جلب متخصصین غیر نظامی کرد تا برای شوراها کار کنند. به نقل قول هاشی از مقالات و سخنرانیهای رئیس حکومت شوروی توجه کنید:

- بدون راهنمایی کارشناسان در زمینه های متنوع دانش، تکنولوژی و تجربه، گذار به سوسیالیسم غیر ممکن خواهد بود.
- مسئله شرکت کارشناسان بورژوا در ارتش و صنایع، تعاونیها و هر جای دیگر مطرح شده است.
- اما کافی نیست که سرمایه‌داری در هم شکسته شود. ما باید از تمامی فرهنگی که از سرمایه‌داری به جای مانده استفاده کنیم و با آن سوسیالیسم را بسازیم. ما باید علم، تکنولوژی، دانش و هنر آن را بپذیریم. بدون اینها قادر به ساختن جامعه کمونیستی نخواهیم بود. لیکن این علم و تکنولوژی و هنر در دست و مفز کارشناسان قرار دارد.
- در طول سال گذشته (۱۹۱۹) به زحمت هفته‌ای پیدا می‌شد که شورای کمیسر های خلق ساله (استفاده از متخصصین بورژوازی) را به نحوی مورد بحث قرار نداده و حل و فصل نکرده باشد.

مبارزه با خود فریبی جاهلانه

در سال ۱۹۲۰ نهمین کنگره حزب به پیروی از مشی لنین قرار همه جانبه در باره "شرکت" متخصصین در صنایع را پذیرفت. مطابق این قرار، کنگره "همه" اعضای حزب را ملزم می‌کند که با خود فریبی جاهلانه کسانی که تصور می‌کنند طبقه کارگر می‌تواند بدون استفاده از متخصصین بورژوا در مقام های مؤثر، از عهده وظایف برآید، دست به یک مبارزه سخت بزنند. برای آن عناصر خود فریب که از چنان تعصباتی در میان عقب ماند- ترین قشر کارگران بهره برداری می‌کنند، جای در حزب سوسیالیسم علمی وجود ندارد.

در آن زمان بیش از ۵ هزار متخصص بورژوا در سازمان های شوروی کار می‌کردند و در یک مورد بعنوان نمونه، تقریباً سه چهارم ۸۸۸ مدیر بزرگترین بنگاه های ناحیه صنعتی مرکزی را متخصصین قدیمی تشکیل می‌دادند. این افراد بخناوین مختلف به همکاری با حکومت شوروی جلب شدند. بخش کوچکی از روشنفکران قدیمی، انقلاب سوسیالیستی را با حرارت پذیرا شدند. آنگاه - مئسین تیمیریازف چنین نوشت: "بزرگتر از

لنین راه برون رفت از این بحران را جلب جمع کثیری از افسران ارتش تزاری به درون ارتش سرخ دید. اما لنین برخلاف تروتسکی که خواهان آن بود به آنها قدرت نامحدود داده شود، فعالیت های آنها را زیر نظر گرفت. هیئت کمیسرها کما این نظارت را اعمال می‌کرد، به اصرار لنین در ارتش سرخ کماشته شده بود.

لنین متذکر شد که وقتی بلشویک ها کوشیدند تا ارتش سرخ را بدون کارشناسان نظامی سابق راه بیاندازند، این امر به روشهای چریکی و نامنظم منتهی شد. در نتیجه تا دوازده میلیون سرباز با یک لشکر هم تشکیل ندادند. لشکری نبود که برای جنگیدن مناسب باشد. ما با میلیونها سرباز نمیتوانستیم از ارتش کوچک منظم گارد های سفید برآیم."

فقط مہین پرستی؟

مہین پرستی که همواره حس ذاتی افسران روسی بوده است، نقش بزرگی در جلب متخصصین نظامی به ارتش سرخ بازی کرد. وقتی مداخله نظامی خارجی شروع شد، بسیاری از افسران سابق آن را اقدامی در جهت ضرورت کردن کشور را استقلال تلقی کردند. با این همه عامل اصلی که متخصصین نظامی را به سوی ارتش سرخ کشید، سیاست آگاهانه حکومت شوروی مبنی بر اعتماد به آنها بود. روانشناسی افسران سابق تحت تاثیر جو معنوی انقلاب سوسیالیستی به تدریج دگرگون شد.

از میان افسران سابق یک گروه کامل فرماندهان برجسته در ارتش سرخ به ظهور رسید. در جریان جنگ داخلی وانستیس و کانسف، سرهنگان سابق ارتش تزاری، مقام فرماندهی کل را در نیروهای مسلح جمهوری اشغال کردند. دوسرهنگ دیگر، شاپو- شنیفک و یگوروف و ستوان توخاچفسکی، از مقام عالی فرماندهی جبهه برخوردار بودند. و بعداً مارشال اتحاد شوروی شدند. از این قبیل شواهد زیاد است

بگذار مهندسان بجای

سیاستمداران حرف بزنند

می‌دانیم که لنین در جریان جنگ داخلی با چه شوری رویای بنای صلح آمیز - معد از پیروزی را در سر می‌پروراند. او در سامبر ۱۹۲۰، هنگام تعمیم شاخص های عصر

صداقت، هوش، دانش، استعداد و وفاداری به خلق که در صفوف بلشویک ها وجود دارد، و نیز بزرگتر از تجربه هزار ساله روسیه چیز دیگری را نمی‌توان سراغ گرفت... بنابراین رفقا، بیایید وظایف مشترک خود را با تمام توان انجام دهید تا شکوفایی جمهوری شوروی را تضمین کنیم. تسیالکوفسکی بزرگ، ژوکوفسکی، پندر هواپیمائی روسیه، کوراکو، مهندس ذوب فلز و زمین شناس گوپکین که کشف حوزه های نفت را در سیبری پیش بینی کرد - هر کدام از آنها می‌توانستند تبلوری از سخنان فوق باشند.

تعدادی از متخصصین بورژوا خصم انقلاب باقی ماندند. اما اکثریت روشنفکران سیاست صبر و انتظار را در قبال حکومت شوروی در پیش گرفتند. و مبارزه به منظور جلب حمایت آنها همچنان ادامه یافت. کسانی که خالصانه به کارشان دل بسته بودند مجذوب طرح های شوروی و موقعیت بی - سابقای شدند که برای بکارانداختن استعداد هایشان پیدا شده بود. یک مأمور حزب که مسئول کار با متخصصین بورژوا بود، به لنین نوشت: "بعد از کفرانس دیروز در مورد قره بوغاز، آینده آن، باکو و تمام منطقه دریای خزر بعنوان یک مرکز جهانی صنایع شیمیائی، اساتیدی که بویژه از پتروگراد برای شرکت در کفرانس آمده بودند، زمانی دراز با من صحبت کردند و سخنان جالب و تحسین آمیزی درباره کارها و برنامه های جدید هر زمان رانندند و هنگام مراجعت به قدری از خود بخود شده بود که سراز پا نمی‌شناختند. آنها برگشتند ولی الهام بخش همکارانشان شدند! من با دانشمندان آشنا هستم ولی هرگز شاهد چیزی از این دست نبودم."

نشان لنین برای پرنس پوتوکی

دولت شوروی بعد از مرگ لنین نشان عالی کشور ما را به نام لنین تعیین کرد. از جمله نخستین کسانی که نشان لنین را دریافت کردند، پرنس پوتوکی سابق از نسل خانواده های بود که نقش برجسته‌ای در تاریخ لهستان و روسیه داشت...

او که آخرین پرنس پوتوکی بود، از آموزش بسیار خوب برخوردار بود و مهندس برجسته‌ای به شمار می‌رفت. وقتی جنگ داخلی پایان گرفت، پوتوکی دعوت حکومت شوروی را برای برگردن خلیج بی بی - ایباشنسکایا در نزدیکی میدان های نفتی باکو پذیرفت. پوتوکی کارش را با موفقیت تمام به انجام رساند و مورد احترام و قدر دانی کشور سوسیالیستی قرار گرفت.

وقتی در محیطی درخورشان پوتوکی، به او نشان لنین اعطا می‌شد، صادقانه اظهار داشت: "من هنوز بر سر همه مسائل با حکومت شوروی موافق نیستم، اما بلشویک ها - ما مردم جالبی هستیم، می‌شود با آنها کار کرد و آنها مسلماً بلدند چطور کار کنند." لنین وقتی طرح برق رسانی به سراسر کشور را آغاز کرد، بسیاری از متخصصین بورژوا را نیز به همکاری فراخواند. او بعد - ها متذکر شد: "بیش از ۲۰ متخصص که تقریباً همگی مخالف حکومت شوروی بودند، با علاقه شدیدی روی طرح مزبور کار کردند هر چند که کمونیست نبودند. دست کم از نظرگاه دانش فنی، آنها مجبور بودند - اعتراف کنند که این درست ترین راه است." درست همانگونه که با متخصصین نظامی رفتار شده بود، در این مورد هم بر مہین - پرستی متخصصان انگشت گذاشته شد. مهندسان، دانشمندان و کارشناسان کشاورزی و سرزمین بومی خود را دوست بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

جنگ هسته‌ای، پایان یک جهان

می‌کند. دیگر نمسکنی خواهد بود و نه برق و نه آب. خواربار هم به شهر نخواهد رسید. اکثر کسانی که زنده ماندند دچار سوختگی‌های خواهند شد، و اگر انفجار در سطح زمین صورت بگیرد، بیماری‌های سخت ناشی از تشعشع هسته‌ای نیز بر این همه افزوده خواهد شد.

از آنجا که شمار قربانیان حادثه بسیار عظیم خواهد بود، محال است که بتوان از عهده حل بسیاری مسائل پزشکی و بهداشتی - اجتماعی برآمد. مثلا، پس از آن که ۵ تا ۹ درصد پزشکان طبقه‌بندی می‌شوند، به هنگام انفجار مرده باشند، چه کسی به درمان فوری آسیب دیدگان خواهد پرداخت؟ کسانی که زنده می‌مانند به احتمال بسیار قادر نخواهند بود در این باره کمک درستی بکنند. از آن گذشته، بیمارستانها و تجهیزات درمانی از بین رفته است و ذخیره خون و اکسیژن و دارو به قدر کافی نمی‌تواند باشد.

همچنین، بر اثر تشعشع و جراحات و قحط خواربار، جمعیت بنیه خود را به سرعت از دست می‌دهد و بروز بیماری‌های واگیر بسیار محتمل می‌گردد. فرار بی‌نظم و سراسیمه - وار مردم طوفان و بیماری‌های مناطق دورتر سرایت می‌دهد. آنچه می‌ماند، ویرانی است و هرج و مرج و درهم ریختن کامل ساختار اجتماعی...

ازین رو، هیچ کس حق ندارد تهدیدی را که امروز بر جهان سایه افکنده است از توده‌های مردم پنهان بدارد. در صورت حمله، پر دامنه هسته‌ای، هیچ کشور و هیچ سرزمینی نخواهد بود که در معرض تأثیرات انفجار هسته‌ای قرار نگیرد.

اخیرا در ارلی Airlie، واقع در نزدیکی واشنگتن، برای نخستین بار یک کنفرانس بین‌المللی زیر عنوان «پزشکان جهان در تلاش برای پیشگیری از جنگ هسته‌ای» تشکیل شد و به بررسی عواقب جنگ هسته‌ای پرداخت. حاضران به اتفاق تأیید کردند که بر ضد گرایش به کم‌بها دادن به نیروی ویرانگر سلاح هسته‌ای، باید دست به پیکار بی‌امان زد. این که در جنگ هسته‌ای ممکن است کسی پیروز شود، این که جنگ هسته‌ای و عواقب آن در حد و مرز سرزمین‌هایی که از پیش در نظر گرفته شده است محدود خواهد ماند، یا کشورهای از فاجعه جنگ هسته‌ای جان بدر خواهند برد و نظام اجتماعی، اقتصادی و دولتی‌شان را حفظ خواهند کرد، این پندار خام را باید از هم درید. آری، به فرض آن هم که بتوان به پناهگاهی در اعماق دل کوه‌ها رفت و زنده ماند و تنها پس از فرود آمدن خاموشی بر زمین از آنجا بیرون آمد، چه چیزی در انتظار بازماندگان است؟ چه آسمان و چه زمینی در برابر چشمان خود خواهند یافت.

دنیای سوخته و آلوده به تشعشعات برای - شان ناشناختنی خواهد بود. از نظر محیط زیست عصر تازه‌ای برای بازماندگان جنگ هسته‌ای آغاز خواهد شد. بر اثر تشعشعات دگرگونی‌های جهشی ارثی در همه موجودات زنده، گیاهان، جانوران و انسان‌هایی که زنده ماندند پدید خواهد آمد. اینان که در روند دور و دراز تکامل باید یکدیگر

تطابق یافته‌اند پیوند‌های بسیار ظریفی میان‌شان هست. دگرگونی‌هایی که از بی انفجار هسته‌ای در طبیعت جاندار روی می‌نماید، همانند هر دگرگونی جهشی ارثی، از نسلی به نسل دیگر منتقل خواهد شد و تا زمانهای نامشخص ادامه خواهد یافت. بدین سان، پس از فاجعه هسته‌ای، می‌توان گفت که روند تکاملی زندگی از صفر شروع خواهد شد و همه ضایعات جدی و اجتناب ناپذیری که با روند‌های تکاملی همراه است به مقیاسهایی که در شمار نمی‌آید از نو پدید خواهد آمد. تکامل راه دیگری در پیش خواهد گرفت، و آن آمیزهای از جهش‌های ارثی تازه، اشکال تازه و آنچه از پیش باقی مانده است خواهد بود. این خطر پیش از همه انسان را که تطابق یافته‌ترین انواع است تهدید می‌کند. بخش کمی از بشریت که زنده خواهد ماند می‌باید از نو خود را با شرایط تازه محیط که حتی بی‌ضررترین باکتری‌ها در آن می‌توانند کشنده شوند تطابق دهد.

باعث می‌شوند. مردم در باره معنای تلاش‌های سازندگی خود به شک می‌افتند. موارد بیماری‌های جسمی و روانی فزونی می‌گیرد. می‌توان گفت که حتی سایه جنگ احتمالی انسان را از تند رستی و زندگی بدان گونه که باید باشد محروم می‌سازد.

ترس از جنگ فشار روحی راست شدت می‌بخشد. همین که ترس بر آدمی مستولی شده، دیگر این یک تصور انتزاعی نیست، بلکه در مکانیسم فشار روحی، در بالا رفتن فشار خون، در افزایش میزان کولسترول و در دیگر عواملی که به رشد تصلب شرائین و بسا بیماری‌های دیگر کمک می‌کنند در بدن انسان تعیین می‌پذیرد.

انسان به همه چیز عادت می‌کند. به ترس نیز خوگرمی می‌شود. با آن که ممکن است غریب بنماید، پزشکانی که در کنفرانس ارلسی شرکت داشتند از این بابت جدا نگران بودند. خطر جنگ هسته‌ای بر دستگاه عصبی و روانی اثر می‌گذارد، ولی خطر بی‌علاقگی بدن دست کمی از آن ندارد. مردم امروزه

با جی که تمدن بشری هر ساله به اهریمن جنگ می‌پردازد ۶۰۰ میلیارد دلار است، و حال آن که برای پایان دادن به قحطی و بیماری در سراسر جهان یک دهم این مبلغ کفایت می‌کند

چندان به سابقه تسلیحاتی اتمی خوگرفته‌اند که شمار بسیاری از کسان دیگر از آن نمی‌ترسند.

خوگرفتن با احتمال جنگ هسته‌ای بر خطری که نداشت سلاح‌های هسته‌ای تشکیل می‌دهد بهره می‌کشد. این دور باطل راه ضرورت باید از هم گسست. اما چگونه می‌توان آگاهی بر خطر جنگ هسته‌ای را افزایش داد و در همان حال مانع از تشدید دلهره و فشار روحی ناشی از آن که برای تند رستی انسان زهان آور است شد؟

در کنفرانس ارلی تصمیم بر آن شد که گروه‌های پژوهشی مرکب از کارشناسان آمریکا و شوروی و انگلیس و ژاپن به بررسی طیفی این مسئله بپردازند و برای تدوین طرح‌های ویژه، بین‌المللی توصیه‌هایی ارائه کنند.

آمار نشان می‌دهد که در جهان ۱۷۳ نوزاد در هر دقیقه تولد می‌یابند، اما در هر دقیقه بیش از یک میلیون دلار صرف تهیه وسایل کشتار همین نوزادان می‌شود. با جی که تمدن بشری هر ساله به اهریمن جنگ می‌پردازد ۶۰۰ میلیارد دلار است، و حال آن که برای پایان دادن به قحطی و بیماری در سراسر جهان یک دهم این مبلغ کفایت می‌کند. سابقه تسلیحاتی منافی راکه برای رفع نیازهای انسان بویژه در زمینه پزشکی ضرورت می‌یابد. برای تکنولوژی جنگ

مبالغ بس هنگفتی خرج می‌شود و این امر حل مسائل بسیاری را در زمینه‌های بهداشت، انرژی، سواد آموزی و غیره با دشواری روبرو می‌سازد. کافی است گفته شود که در کشور های روبه رشد هم اکنون در حدود چهارصد میلیون تن غذای کافی نمی‌یابند، سیصد میلیون تن در چارکخونی هستند، صد میلیون کودک به علت بدی تغذیه و کمی ویتامین‌ها در خطر مرگ بسر می‌برند و سی درصد کودکان از امکان رفتن به دبستان محروم‌اند.

در ده ساله اخیر، سازمان جهانی بهداشت نزدیک ۸۳ میلیون دلار برای ریشه کن ساختن بیماری آبله خرج کرده است و این از قیمت یک بمب افکن استراتژیک کمتر است. ناگون هم‌این سازمان در صد راست تا بیماری مالاریا راکه نزدیک به یک میلیارد تن در ۶۶ کشور جهان بدن مبتلا هستند، از بین ببرد. اجرای این طرح به ۵۰ میلیون دلار نیاز دارد، و این کمتر از نصف مبلغی است که روزانه در جهان صرف تسلیحات

جهش‌های ژنتیک که بر اثر تشعشعات یون‌زا - اعم از تشعشعات همراه انفجار هسته‌ای یا در نتیجه ریزش‌های رادیو-آکتیف - در انسان پدید خواهد آمد، موجب سقط جنین ناکهانی، تولد کودکانی مبتلا به بیماری‌های وخیم ارثی، بیماری‌های مادرزاد رشد، و آکنش‌های بیماری‌ها در برابر عوامل محیطی خواهد شد. کوتاه سخن، در محیط زیست تازه‌ای که به وجود می‌آید، ادامه زندگی با بروز خواص ناشناخته و احیاناً ترسناک همراه خواهد بود.

در انفجارهای پرتوان هسته‌ای، مقدار عظیم اکسیدهای ازت متصاعد می‌شود. این گازها قشر اوزون جو را که حافظ موجودات زنده زمین از تأثیر اشعه ماورا بنفش است از بین می‌برند. انفجار یک بمب هسته‌ای ده مگاتنی، در هر جا که صورت گیرد، می‌تواند تا نیمی از قشر اوزون را از بین ببرد، و آنوقت آسمان سیل عظیم تشعشعات کیهانی خواهد شد و جهان مابیان رادیو آکتیفی خواهد بود که در آن موجودات زنده در روند دگرگونی‌های جهشی سیر خواهند کرد. در این صورت آبی می‌توان هنوز از زمین، تمدن و بشریت سخن گفت؟

با این همه، فرض کنیم که حمله هسته‌ای محدود باشد. سلاح هسته‌ای معاصر چنان پر قدرت است که حتی یک حمله محدود منطقه عظیمی را در بر خواهد گرفت. با در نظر گرفتن آن که زندگی روی کره زمین مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهد، محوشدن منطقه‌ای مانند قاره اروپا از نظام زیستی زمین با دگرگونی‌های بیولوژیکی و ژئوفیزیکی و اکو-لژیکی فراوانی که به دنبال می‌آورد، بی‌شک اثراتی فاجعه بار بر زندگی کره ما خواهد داشت.

یک موضوع بسیار مهم جنبه‌های روانشنا-سانه جنگ هسته‌ای و زمینه‌چینی تدارک آن است. بررسی‌های عمیق درباره بازماندگان بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بر اختلافات روانی در آنها گواهی می‌دهد. اینان زنده ماندند، ولی زندگی را باختند. به آینده خود و به آینده فرزندان خود دیگر ایمان ندارند. در واقع، مردگانی هستند که نفس می‌کشند.

سابقه تسلیحاتی و خطر جنگ هسته‌ای همچنین حالات روانشنا-سانه معینی را

می‌شود و تنها یک سوم بهای یک زیر دریایی هسته‌ای از نوع ترایدنت است.

بهره‌گیری موثر از منابع غذایی و معدنی اقیانوسها، جذب منابع کاملاً تازه انرژی در زندگی بشر، نظارت بر عوامل محیط زیست که خطراتی برای تند رستی انسان در بر دارند ریشه کن کردن بیماری و بیسوادی، حل مسائلی که اکنون در برابر سراسر بشریت نهاده است، اینهاست زمینه‌هایی که می‌توان منابع دانش و ثروتی را که امروزه در راه تدارک جنگ به هدر می‌رود در آن مورد استفاده قرار داد.

پزشکان بارها بشریت را از بیماری‌های همه گیر نجات دادند. جنگ هسته‌ای خطری است به مراتب بزرگتر. هرگاه جنگ هسته‌ای درگیر شود، باید گفت که بشر در چار آخرین بیماری همه گیر تاریخ خود شده است. پزشکان وسایل و شیوه‌های درمانی برای عواقب بیماری زای چنین جنگی نمی‌شناسند، جز یک راه، و آن پیشگیری است. در این زمینه، نه تنها پزشکان، بلکه همه نمایندگان دانش نقش عظیمی دارند. کنفرانس ارلی خاطر نشان ساخت که می‌باید یک سازمان بین‌المللی مرکب از دانشمندان ایجاد شود تا به گسترش و تقویت جنبش افکار عمومی بین‌المللی به منظور از بین بردن خطر جنگ خدمت کند.

بقیه از صفحه ۱

چگونه لنین روشنفکران...

می‌داشتند و صمیمانه می‌خواستند بدان کمک کنند تا ویرانی پس از جنگ از بین برود. در سال ۱۹۲۰ دولت انگلیس برای بریدن چرنوف یک ناوشکن بمکره فرستاد. اما این شخص تخصص ذوب فلز برجسته و پسر فلز-شناسی جدید از رفتن امتناع ورزید. و پیشنهادات وسوسه آمیز بنگاه‌های غربی را رد کرد. ایوان پاولوف فیزیولوژیست مشهور و دانشمندان دیگر روس نیز سرسختانه از ترک سرزمین بومی خویش خودداری کردند.

نمونه‌ای از توجه و مراقبت

قحطی پس از انقلاب روسیه وحشتناک بود. بر طبق اسناد موجود، کمیسرهای خلق مأموران برجسته دولت و حزب بر اثر سوء تغذیه و ضعف دچار غش می‌شدند. لنین به شدت با هرگونه افزایش جیره غذایی مخالفت می‌کرد. اما طی سالهای متوالی، بیش از ۲۰ هزار دانشمند و متخصص آنچه را که به جیره‌های آکادمیک معروف بود، در یافت می‌کردند. این جیره نه تنها شامل مقدار کافی آرد و بلغور، بلکه همچنین گوشت و کره و شکر - اقلام تحلیلی آن زمان می‌شد. لنین شخصاً علاقه ویژه‌ای به متخصصان ابراز می‌نمود. بویچ برویویچ یکی از نزدیکترین هم‌زمان لنین نوشت: «من یک مورد هم ندیدم که لنین قاطعانه به نفع اعطای کمک مالی به دانشمندی که به آن نیاز دارد، دادن مستمری به خانواده او، بهره‌مند کردن او از مزایای کوناگون در مسافرت داخل و خارج یا خرید کتاب و موافقت با سفرهای تحقیقاتی و غیره و غیره، رای نداده باشد».

لنین از دیگران نیز می‌خواست که همان مراقبت و توجه را در مورد روشنفکران قدیمی به خرج دهند. او می‌گفت: «باید است که توقع پیشرفت جدی در ساختمان سوسیالیسم را داشته باشیم، مگر اینکه دستگاه‌های عده ما یعنی حزب کمونیست، حکومت شوروی و اتحادیه‌ها از هر تخصصی که کارش را از روی وجدان انجام می‌دهد، و به کارش وارد است و به آن عشق می‌ورزد، ولو باندیشه‌های کمونیسم بیگانه باشد، همچون مردم کم چشم مراقبت کنند».

بقیه از صفحه ۱

در شناخت...

نیروهای مسلح قابل ملاحظه می‌پردازند. هزینه‌های نظامی بخش اعظم بودجه‌های دولت را می‌بلعند. دولت‌های امپریالیستی به دولت‌های نظامی و پلیسی تبدیل می‌شوند. نظامی‌گری در همه شئون زندگی جامعه، بورژوازی نفوذ می‌کند (برنامه‌های ک.ا.ش. ص ۲۳).

هزینه‌های نظامی ناتو تنها در ۱۹۷۴ بالغ بر ۱۳۱/۶ میلیارد دلار بود که در مقایسه با ۱۹۴۹ هفت برابر شده است. هزینه‌های نظامی مخصوصاً در ایالات متحده به سرعت افزایش می‌یابند. این هزینه‌ها در بودجه ۱۹۷۵، ۸۵/۸ میلیارد دلار بود و بودجه ۱۹۷۶، ۱۲۷/۱ میلیارد دلار بود. کشورهای عضو ناتو طی موجودیت این سازمان یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد دلار برای هدف‌های نظامی خرج کرده‌اند.

در دنیای سرمایه داری قریب ۷۵ میلیون نفر در خدمت ارتش‌ها قرار دارند که برای جنگ کار می‌کنند یا در سرویس‌های نیرو-های مسلح مشغول کارند.

انحصارات ایالات متحده در اساسی نظامی‌گری در دنیای سرمایه داری است. سرمایه‌های انحصاری با توسل به میلیتاریسم برای مسائل خود در سیاست داخلی (تحکیم مواضع ارتجاع) و سیاست خارجی (تدارک تجاوز بر ضد دنیای سوسیالیستی، حفظ مواضع خود در کشورهای در راه رشد و مبارزه با نیروهای شرقی در جهان) به چاره برخاسته است. با وجود این، هدف نظامی‌گری از این فراتر است.

هدف اساسی میلیتاریسم در زمینه اقتصادی تأمین سود کلان برای سرمایه‌های انحصاری است. نرخ سود سرمایه نظامی - صنعتی از سود متوسط سایر انحصارات خیلی بیشتر است. طبق داده‌های رسمی، نرخ عمومی سود در ۱۹۶۹ در صنعت تبدیل مواد آمریکا ۲۰٪ و در انحصاراتی که برای ارتش کار می‌کنند تا ۵۶٪ بوده است. اقساط دریافتی امکان می‌دهند که تا ۹۰٪ ارزش کل تولید جبران شود. علاوه بر این، دولت تجهیزات صنعتی در اختیار آنها قرار می‌دهد.

دولت‌های بورژوازی در تلاش‌اند که از راه میلیتاریسم فعالیت اقتصاد را برانگیزند و از بحران‌های اضافه تولید جلوگیری کنند. البته نظامی‌گری می‌تواند در مقیاس معینی محرك تولید شود. اما در اساس موجب کاستی عظیم ذخایر مادی و انسانی در تولید می‌گردد. در زمینه اقتصادی، صنایع جنگی و حفظ نیروهای مسلح برابری با اتلاف بخشی از محصول اجتماعی است. مارکس در این باره خاطر نشان می‌سازد: «جنگ... بیدارنگ در زمینه اقتصادی برای یک ملت این نتیجه را به بار می‌آورد که بخشی از سرمایه اش را به آب بیفکند» (مارکس - انگلس: آثار ج ۶ بخش نخست ص ۶۷). انتشارات ادبیات سیاسی، مسکو (۱۹۶۸).

صنایع جنگی که به ضرر تولید غیرنظامی رشد می‌یابند، آهنگ‌های رشد این تولید را متوقف می‌کنند. به موازات فزونی سهم هزینه‌های نظامی در درآمد ملی نرخ رشد صنعت غیرنظامی کاهش می‌یابد.

نظامی‌گری برای زحمتکشان نتایج وخیمی به بار می‌آورد. قسمت اعظم هزینه‌های هنگفت نظامی مانند تأدیبه بهره‌های قرضه‌های دولتی از مالیاتی که زحمتکشان می‌پردازند جبران می‌شود. فزونی هزینه‌های نظامی موجب کسری

بودجه دولتی می‌شود. وتوری ایجاد می‌کند که به نوبه خود مزد واقعی طبقه کارگر و درآمد همه قشرهای دیگر زحمتکشان را می‌بلعد.

بنابراین، مفهوم نظامی‌گری این است که «کارمیلین‌ها مردم... دستاوردهای درخشان روح انسان، استعداد دانشندان پژوهشگران و مهندسان در راه خیر بشریت صرف نمی‌شود و به امر پیشرفت و درگونی زندگی در روی زمین خدمت نمی‌کند، بلکه عکس در راه هدف‌های بهره‌رسانانه، ارتجایی و نیازهای جنگ، این آفت وحشتناک خلق - ها مورد استفاده قرار می‌گیرد» (کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری ص ۱). اگرچه نظامی‌گری برای اقتصاد در مجموع آن نتایج منفی دارد، اما به سرمایه‌انحصاری امکان می‌دهد که سودهای هنگفتی به دست آورد. از این رو دولت‌های بورژوازی همه توان خود را در راه برانگیختن آن بکار می‌گیرند.

دولت از توسعه طلبی اقتصادی انحصارات

در خارج حمایت می‌کنند.

یکی از شکل‌های سرمایه‌داری انحصاری دولتی این است که سرمایه انحصاری برای تحکیم و توسعه سلطه خود بر جهان و پشتیبانی از استعمار نو در همه مظاهر آن وسیعاً از دولت بورژوازی استفاده می‌کند. این جا «کمک» به سایر کشورهای مقام و پسرهای دارد.

این کمک بر حسب هدف‌های استراتژیک سرمایه، انحصاری در این یا آن منطقه دنیای سرمایه‌داری در لحظه مفروض از حیث خصلت و مقصد جغرافیائی متفاوت بود. از این رو، ایالات متحده در سال‌های نخست پس از جنگ دوم جهانی کمک به اروپای غربی را آغاز نمود و منابع لازم را در اختیار سرمایه انحصاری این کشورها قرار داد که قدرت نظامی و اقتصادی خود را باز یابد و درین حال برای کالا‌های خود بازار فروش بدست آورد. این کمک آمریکا به استقرار نظام‌های ارتجایی در یونان و سایر کشورها - های سرمایه‌داری مساعدت نمود و مخصوصاً سرمایه‌گذاری موثری برای دامن زدن به هیستری کمونیسم ستیزی در ایتالیا و فرانسه بود. از دهه ۵۰، هنگامی که سرمایه انحصاری به قدر کافی در اروپای غربی قوت یافت و استعمار رو به فروپاشی نهاد، کمک انحصارات ایالات متحده به کشورهای دیگر مخصوصاً به جنوب شرقی آسیا، خاور نزدیک و میان، آمریکا، لاتین و آفریقا جریان یافت. تا پایان دهه ۵۰، این کمک اساساً نظامی بود و به متحدین بلوک‌های نظامی داده می‌شد. میزان این کمک تقریباً ۳ میلیارد دلار بود. حد اکثر ۲۰٪ مجموع مبلغ کمک صرف هدف اقتصادی می‌شد.

از دهه ۶۰، در چارچوب این کمک قدرت‌های امپریالیستی برای حمایت از رژیم‌های ارتجایی و همچنین مساعدت به اقتصاد کشورهای کم‌رشد شروع به اعطای مبالغ مهمی به آنها کردند. هدف از این کمک وابسته کردن اقتصاد این کشورها به سیستم اقتصادی جهانی سرمایه داری و تبدیل آنها به زائده‌های برای تهیه مواد اولیه و بازداشتن آنها از گام نهادن به راه رشد غیر سرمایه‌داری است که دورنمای سوسیالیستی را به روی کشورهای تازه به استقلال رسیده می‌گشاید.

علاوه بر برنامه‌های کمک پشتیبانی از توسعه طلبی اقتصاد سرمایه‌انحصاری بر اساس دینامیک (رقابت مکارانه) که به وسیله دولت در بازارهای خارجی سرمایه‌گذاری می‌شود و کمک‌های مالی و تضمین‌هایی که دولت برای صدور سرمایه و کالاها به انحصارات خصوصی می‌دهد، انجام می‌گیرد (ادامه دارد)

تئوری شناخت از دیدگاه مسئله اساسی دیالکتیک

حل درستی برای سئواله مورد نظر ارائه نماید. نظر پیروان ماتریالیسم متافیزیک نیز که عیب اساسی آن تاریخ ستیزی وی است بی اعتبار و نادرست است. متافیزیک خصلت تحولی طبیعت، فعالیت روحی و فکر را درک نمی‌کند - این ماتریالیسم اشیا و مفاهیم - شان را داده‌هایی از پیش آماده تلقی کرده قادر نیست آنها را بر حسب منشا و تحولشان تحلیل نماید. از این رو متافیزیکدان هیچگاه از دیدگاه تاریخی درباره سئواله اساسی فلسفه به بحث نمی‌پردازد، برای او سئواله عبارت از رابطه ثابت و بی‌تغییر فکر با وجود و روح با طبیعت است. ماتریالیسم متافیزیک نمی‌تواند پیرامون پاسخ خود بطور طمی استدلال کند، زیرا برهان وی اصل تاریخی را بکلی نادیده می‌گیرد.

وانگهی در تئوری ماده مقدم و شعور مؤخر است نمی‌توان لحظه تاریخی‌اش را کد قیقا بدان اعتبار این جمله بر پایه ماتریالیستی بی‌ریزی شده شخصی نمود. حقیقتاً بحث

درباره تقدم ماده از دیدگاه دیالکتیک ماتریالیستی معطوف به این واقعیت است که ماده و طبیعت پیش از وجود داشتند، ماده در جریان تحول تاریخی خود شعور را بوجود آورد، فکر در مرحله معینی از تحول ماده پدیدار شد و درست در این مفهوم است که شعور نسبت به ماده جنبه فرعی و مشتق دارد. این بدان معناست که هنگام بحث پیرامون حل سئواله اساسی هر فلسفه از دیدگاه تاریخی، یعنی دیالکتیکی باید توالی شکل‌های حرکت ماده در حال شدن و ستگیری عمومی‌گسترش طبیعت را روشن کرد. تنها در این صورت است که با تکیه بر داده‌های علوم طبیعی خواهیم توانست به این سئواله پاسخ علمی، محکم و صریح بدیم که آیا روح، شعور و فکر پیش از طبیعت پدیدار شده‌اند یا این که طبیعت بعد از جریان تحول خود روح یعنی موجودات متفکر و آگاه را بوجود آورد. هست و آیا روح از آغاز وجود داشته است؟ انگلس که بطور علمی به این سئواله اساسی برای شناخت پاسخ گفت در کتاب خود دیالکتیک طبیعت به تفصیل توالی مراحل اساسی را که در جریان تحول تدریجی طبیعت بوجود آمد و تحولی از ساده به بفرنج و از پست به عالی است روشن ساخت انگلس نشان داد که گسترش جهان ما بر اساس ساده‌ترین شکل‌های حرکت ماده که نمایشگر جهان غیرزنده می‌باشد صورت گرفته است. بفرنج شدن این شکل‌های حرکت موجب پیدایش شکل‌های حرکت بیش از پیش پیچیده تری گردید که زندگی را باید مولود آن دانست. پیچیدگی شکل‌های بسیار ساده زندگی و گذار آنها به شکل‌های بفرنج تر انسان ز شعور را بوجود آورد. طبیعت به موهبت پیدایش انسان به خود، آگاهی یافت. بنابراین جواب طمی و شخصی که ماتریالیسم به سئواله اساسی هر فلسفه می‌دهد جبراً مستلزم برخورد تاریخی نسبت به رابطه طبیعت با روح، ماده با شعور و وجود با فکر است.

رابطه ذهن و عین خط بطلان می‌کشد. بنابراین، اگر می‌بینیم که ماتریالیسم در زمینه سئواله اساسی فلسفه راه حل ماتریالیستی ارائه می‌دهد و ماده وجود را مقدم می‌داند، به عکس شیوه‌های استدلال وی ساده، غیرمراهانه، بی‌بهره از خصلت طمی و بنابراین، کتراقاضی و بی‌آسانی آسیب پذیر است.

ماتریالیسم مکانیستی که نوعی از ماتریالیسم لیسم متافیزیک است شعور را به روند‌های روانی - شیمیائی تنزل می‌دهد، همانگونه که همه شکل‌های عالی حرکت ماده را تا سطح شکل‌های نازل آن فرود می‌آورد و بدین سان ویژگی فکر را به مثابه فعالیت مغز انسان که ماده‌ای است بطور عالی رشد یافته ناچیز می‌شمارد. اگر چه مادراینجا با یک جواب ماتریالیستی روبرو هستیم، اما استدلال آن مانند استدلال ماتریالیسم عامیانه هیچ ارزشی ندارد. به کوتاه سخن اسلوب مکانیست‌ها که تفاوت‌های کیفی را به تفاوت‌های کمی تنزل می‌دهد، نمی‌تواند راه

در این بررسی با طرح دیالکتیک و منطق دیالکتیکی به عنوان تئوری شناخت می‌کوشیم نشان دهیم که حل مسائل اساسی شناخت شناسی (گنوزولوژی) در فلسفه علمی مبتنی بر کاربرد منطقی دیالکتیک است و تنها به یاری آن می‌توان پاسخ جامع به مسایل تئوری شناخت ماتریالیسم داد. برای این کار از بررسی مسائل اساسی هر فلسفه که سنگ محک هر تئوری شناخت - شناسانه است آغاز می‌کنیم سپس سایر مسایل و مقولات فلسفی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ثابت کنیم که تحلیل و اقامه برهان درباره آنها مبتنی بر پیشینی است که از دیالکتیک و منطق، تئوری شناخت را بوجود می‌آورد.

سرانجام خصلت دیالکتیکی اصل وحدت جهان را که از اصل مادیت آن ناشی می‌شود، مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

تقسیم ناپذیری تئوری مادی شناخت و دیالکتیک در حل مسئله اساسی فلسفه

چنانکه می‌دانیم سئواله اساسی هر فلسفه مشخص نمودن رابطه فکر با وجود و شعور با ماده، روح با طبیعت، روان با جسم و ذهن با عین است. ماتریالیسم وجود، ماده طبیعت و عین را مقدم و تعیین کننده و فکر، شعور، روح، روان و ذهن را مؤخر و مشتق می‌داند. از این رو، همه مکتب‌های ماتریالیستی که به سئواله اساسی فلسفه یک پاسخ می‌دهند در اردوی ماتریالیسم قرار می‌گیرند که مخالف با اردوی ایدئالیسم است.

با وجود این، اگر چه همه ماتریالیست‌ها برای ماده تقدم قائل‌اند، اما از لحاظ این که در شیوه بحث راجع به این سئواله و اقامه برهان و ارائه راه حل برای آن به مکتب‌های مختلف ماتریالیسم تعلق دارند، از یکدیگر متمایزند.

مثلاً ماتریالیسم عامیانه شعور و ماده، فکر و وجود را همانند دانسته، آنچه را که روانی و روحی است بسادگی مردود می‌شمارد و با این استنباط نادرست روی سئواله

رابطه ذهن و عین خط بطلان می‌کشد. بنابراین، اگر می‌بینیم که ماتریالیسم در زمینه سئواله اساسی فلسفه راه حل ماتریالیستی ارائه می‌دهد و ماده وجود را مقدم می‌داند، به عکس شیوه‌های استدلال وی ساده، غیرمراهانه، بی‌بهره از خصلت طمی و بنابراین، کتراقاضی و بی‌آسانی آسیب پذیر است.

ماتریالیسم مکانیستی که نوعی از ماتریالیسم لیسم متافیزیک است شعور را به روند‌های روانی - شیمیائی تنزل می‌دهد، همانگونه که همه شکل‌های عالی حرکت ماده را تا سطح شکل‌های نازل آن فرود می‌آورد و بدین سان ویژگی فکر را به مثابه فعالیت مغز انسان که ماده‌ای است بطور عالی رشد یافته ناچیز می‌شمارد. اگر چه مادراینجا با یک جواب ماتریالیستی روبرو هستیم، اما استدلال آن مانند استدلال ماتریالیسم عامیانه هیچ ارزشی ندارد. به کوتاه سخن اسلوب مکانیست‌ها که تفاوت‌های کیفی را به تفاوت‌های کمی تنزل می‌دهد، نمی‌تواند راه



بقیها صفحه ۱

اوضاع بحرانی لبنان

کشور پهشروی کردند. در آن زمان فواد بطروس وزیر امور خارجه لبنان و نماینده دائمی لبنان در سازمان ملل متحد خواستار آن شدند که مسئله تجاوز نیروهای مسلح اسرائیل به خاک لبنان در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شود. وزیر امور خارجه لبنان طی صاحبه تلویزیونی خود اظهار داشت: تجاوز رژیم صهیونیستی اسرائیل به جنوب لبنان اقدام تحریک آمیزی است بر ضد نیروهای صلح سازمان ملل متحد که در این منطقه مستقر هستند و افزود تجاوز اسرائیل به لبنان عواقب خطرناکی در بر دارد.

طی دو هفته اخیر بار دیگر اوضاع لبنان بر اثر اقدامات تحریک آمیز و تجاوز نیروهای مسلح اسرائیل بویژه از طریق هوا به خاک این کشور به حالت بحرانی درآمده است. در این بار حملات اسرائیل بطور عمده علیه واحدهای نظامی ارتش سوریه است که جز واحدهای پاسدار صلح در لبنان مستقر هستند.

پس از مسافرت چندی پیش هیگ وزیر امور خارجه ایالات متحد آمریکا به خاور میانه، دولت صهیونیستی اسرائیل به دنبال تصمیماتی که از جانب دولت ریگان در مورد پشتیبانی و تحویل سلاح و کمک مالی به اسرائیل اتخاذ شده است، حملات تحریک آمیز خود علیه نیروهای سوریه مستقر در لبنان را تشدید نموده و دو هلیکوپتر ارتش سوریه را در خاک لبنان سرنگون ساخته است بدنبال این اقدام دولت سوریه تصمیم گرفت چند دستگاه موشک انداز از نوع موشک های سام-۶ را در خاک لبنان مستقر کند و بدین وسیله دفاع ضد هوایی این منطقه را در برابر تجاوز هواپیماهای اسرائیلی تأمین کند. این اقدام تدافعی سوریه با التیماutom و تهدید دولت اسرائیل روبرو گردید و بدنبال آن نیروهای مسلح اسرائیل در مرز لبنان متمرکز شدند.

رهبران اسرائیل که خود در ایجاد یک چنین وضع بحرانی در لبنان مقصر اصلی هستند، از وقوع یک جنگ مستقیم با سوریه سخن میگویند. از سوی دیگر اقدامات تحریک آمیز و ارعاب و تهدید از جانب آمریکا علیه سوریه آغاز شد. ناوهای هواپیما بر آمریکا و فروند ناو نیرو بر و دو ناو موشک انداز آمریکائی رهسپار مدیترانه شرقی و سواحل لبنان شدند. دولت آمریکا ضمن این اقدامات تحریک آمیز نمایندگانی خود فلیپ حبیب راه منطقه فرستاد و باین عمل خواست و نمود کند که به استقرار صلح در این

منطقه و جلوگیری از توسعه تشنجات در این منطقه ملاحظه است. اما واقعیت امر این بود که فلیپ حبیب تمام تلاش خود را در این سفر بکار برد تا سوریه را وادار کند که موشک های سام را از لبنان خارج کند، یعنی میدان را برای تجاوزات هواپیماهای اسرائیلی به خاک لبنان باز نگذارد. البته دولت سوریه این پیشنهاد را رد کرد و در برابر سیاست توسعه طلبانه و نقشه های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل مواضع قاطع خود را اعلام داشت جنگ روانی که امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل علیه سوریه به راه انداخته اند با شکست مواجه گردید. حتی حکومت های وابسته به آمریکا در منطقه هم نتوانستند سیاست آمریکا را در منطقه که بدست حال صهیونیستی آن اجرامی شود مورد تأیید قرار می دهند.

بحران کنونی اوضاع لبنان دنباله همان سیاست توسعه طلبانه دولت صهیونیستی اسرائیل و سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا در سراسر این منطقه است. پس از بحران خاور میانه که در نتیجه تجاوزات مکرر اسرائیل علیه کشورهای عربی این منطقه پدید آمد و بسا اشغال سرزمینهای کشورهای عربی به یک بحران مزمن و کانون تشنج و درگیری مسلحانه در این منطقه تبدیل گردید امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل تلاش کردند با ایجاد نفاق و تفرقه در میان جبهه متحد کشورهای عربی به تجاوز اسرائیل و اشغال سرزمینهای کشورهای عرب توسط اسرائیل صورت قانونی بدهد. خیانت انور سادات به منافع همه خلقهای عرب و تسلیم او در برابر امپریالیسم آمریکا اسرائیل که به انعقاد موافقتنامه های کمپ دیوید انجامید علیرغم تصورات متکرران این موافقتنامه هانه تنها کمکی به حل بحران این منطقه نکرد بلکه این منطقه را به کانون تشنج و درگیری مداوم تبدیل نمود. پس از انعقاد موافقتنامه های کمپ دیوید تمام تلاش رژیم سادات و حامیان امپریالیستی آن در این راه به کار رفت تا دیگر کشورهای عربی را وادار سازند به این موافقتنامه ها بپیوندند و از این راه مسئله تخلیه نیروهای اشغالگر اسرائیل از سرزمینهای کشورهای عربی و در عین حال مسئله حق تعیین سرنوشته خلق عرب فلسطین و حق بازگشت به سرزمین های زاده بومی این خلق و تشکیل دولت مستقل ملی فلسطین علامت می شود. اما این تلاشها نتایج مطلوب را برای امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل به بار نیاورد. کشورهای مستقل ملی سوریه، لیبی، جمهوری مکرانیک یمن و جمهوری الجزایر و سازمان آزاد بیخست فلسطین در جبهه پایبندی برای

مقابله با سیاست توسعه طلبانه اسرائیل و سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا متحد شدند و تمام طرحهای توطئه - گزانه تجاوزکاران اسرائیل و امپریالیسم آمریکا را عقیم گذاردند. از سوی دیگر سازمان آزاد بیخست فلسطین به عنوان یگانه نماینده برحق خلق عرب فلسطین از جانب اکثر دول جهان به رسمیت شناخته شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه های مکرر خود تجاوز اسرائیل به خاک کشورهای عربی را محکوم نمود و خواستار تخلیه سرزمینهای اشغال شده از جانب اسرائیل گردید. در قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد حق تعیین سرنوشته خلق عرب فلسطین و حق داشتن دولت مستقل ملی در سرزمینهای زاده بومی این خلق مورد تأیید قرار گرفت. گسترش روابط کشورهای عضو جبهه پایبندی سازمان آزادی بخش فلسطین با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به استحکام مواضع سیاسی و نظامی این کشورها در برابر اسرائیل و نقشه های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا مساعدت نمود. از سوی دیگر پیروزی انقلاب ثور در افغانستان و پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران تناسب نیرو هسبب در سراسر منطقه راه زبان امپریالیسم و صهیونیسم به نفع جنبش های رها بیخست و کشورهای مستقل ملی بنحوی بنیادی دگرگون ساخت. اما امپریالیسم آمریکا از تلاشهای خود برای بازگرداندن مواضع سیاسی و نظامی و اقتصادی از دست رفته و کوشش برای تغییر تناسب نیروها در این منطقه به نفع خود دست برنداشت. تدارکات گسترده جنگی آمریکا در منطقه، استقرار نیروهای ناو جنگی و چند ناو هواپیما بر روی آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند، پیاده کردن واحدهائی از نیروی واکنش سریع در پایگاههای آمریکائی در مجاور خلیج فارس و گسترش پایگاههای نظامی در کشورهای های وابسته به خود در این منطقه از جمله اقداماتی هستند که به همین منظور انجام میگردند. در عین حال امپریالیسم آمریکا پس از اجرای طرحهای توطئه خود علیه جمهوری اسلامی ایران که یکی پس از دیگری باناکامی روبرو شدند، در شرایط جنگ تحمیلی رژیم خیانت پیشه صدام حسین علیه جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد تا کانون جنگ و درگیری مسلحانه دیگری در این منطقه به دست دولت صهیونیستی اسرائیل در لبنان به وجود آورد. اوضاع این منطقه را به وخامت بیشتری بکشاند تا شاید بدینوسیله بتواند مواضع کشورهای مستقل ملی و نیروهای ترقیخواه را در این منطقه تضعیف نماید و راه بازگشت استقرار سلطه خود بر سراسر این منطقه را هموار سازد.

اتحاد شوروی از سال ۱۹۳۰ بیکار ندارد

نرخ رشد اقتصادی اتحاد شوروی از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۷ در نتیجه بازسازی اقتصادی کشور بطور متوسط ۱۶/۲٪ بوده است. در جریان اجرای سه برنامه پنج ساله تا پیش از جنگ ۹۰۰۰ تأسیسات بزرگ صنعتی ساخته شد. هنگامی که نخستین برنامه پنجساله به مرحله اجرا درمی آمد اتحاد شوروی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری بسیار عقب بود. طی ده سال کشور شوراهای به قدرت بزرگ صنعتی بدل شد و به بیکاری برای همیشه پایان داد.



بیکاری با کسترش موسسات و پیشه های کوچک کاهش یافت. تعداد کارگران این موسسات در فاصله ۱۹۲۵ و ۱۹۲۹ ۹۳٪ افزایش یافت و به ۴/۵ میلیون نفر رسید. این عده ۷۷٪ هم زحمتکشان صنعت را تشکیل می دادند. وضع توسعه اشتغال در صنعت و پیشه کوچک بهتر از صنعت بزرگ بود. ملامتد یک شغل در بخش های پایه ۳۵۰۰ روبل در برابر ۱۷۰ روبل در صنعت کوچک بود. این وضع در صنعت کوچک برای چیرگی بر اضافه جمعیت روستا مفید بود. زیرا ۷۴٪ هم افراد شاغل در صنعت و پیشه کوچک با کشاورزی ارتباط می یافت. با همه اهمیت این تدابیر اتحاد شوروی تنها به موهبت صنعتی شدن و رشد سریع اقتصادی توانست اشتغال کامل را برای مردم تأمین نماید. از ۱۹۲۹ هنگامی که نخستین برنامه پنج ساله به اجرا آمد، کمبود نیروی کار در صنعت زغال سنگ، بهره برداری های جنتل و خبازها و غیره به شدت احساس شد. در پایان ۱۹۳۰ دومین سال اجرای نخستین برنامه پنج ساله، بیکاری به کلی ریشه کن شد. در ۱۹۳۱، تعداد کارگران و کارمندان نسبت به ۱۹۲۴ در صنعت ۱۷۱ درصد، در حمل و نقل ۱۶۴ درصد، در ساختمان تقریباً ۱۳۰ درصد افزایش یافت و سطح اشتغال در همه شاخه های اقتصادی بالا رفت.

تعرفه تخفیف قیمت وسایل حمل و نقل استفاده می کردند. غذا خوریها و استراحتگاه های متعددی برای آنان اختصاص یافته بود. یک شکل کمک به بیکاران کمک از طریق گروه های کار یا اجتماعات بیکاران بود. در ۱۹۲۹ این گروه ها ۱۴۴ هزار نفر را دربر می گرفت. گروه های کار موسسات صنعتی و تجاری را از دولت اجاره می کردند یا در اجرای کارهای عمومی با دولت قرارداد می بستند. بتدریج که صنعتی شدن پیشرفت نمود گروه های کار در کارگاه های عظیم مشغول کار شدند یا به مراکز آموزش حرفه ای منتقل گردیدند. البته آموزش کارگران در آن موقع با وجود خیل عظیم بیکاران اهمیت عظیمی داشت چون کشور از نیروی کار تخصصی بی بهره بود. دولت شوروی برای آموزش کارگران و بازآموزی آنها به گشایش موسسات فنی متوسطه و عالی در مراکز کار پرداخت و بدین سان به کارآئی و شرابخشی زحمتکشان کمک نمود. هزینه آموزش و بازآموزی زحمتکشان در ۱۹۲۷ ۱۰٪ و در ۱۹۳۰ ۵۰٪ مجموع اعتبارات کمک به بیکاران را به خود جذب می نمود. تنها در چهار سال اول برنامه پنج ساله مراکز مذکور ۴۵ هزار نفر را تربیت کردند.

دولت جوان شوروی از روسیه تزاری سألله حاد بیکاری را به ارث برده بود. این بیکاری در نتیجه اختلالات اقتصادی جنگ جهانی، جنگ داخلی و خارجی هر چه بیشتر شدت یافته بود. بیکاری در اتحاد شوروی در سال های ۲۰ قبل از هر چیز به اضافه جمعیت کشاورزی مربوط بود. نیروی کار اضافی روستائی در آستانه نخستین برنامه پنج ساله (۱۹۳۲-۱۹۲۹) در حدود ۹ میلیون نفر بود. قریب یک میلیون نفر از آنها سالانه به شهرها هجوم می آوردند. نداشتن تخصص، بیسوادی و وابستگی به زمین مانع از استقرار دائمی دهقانان در شهرها می شد. از این رو رفت و آمدهای فصلی دهقانان به شهر موجب حادث شدن بیکاری می شد. مثلاً در ۱۹۲۹، ۷ میلیون نفر در کارهای فصلی مشغول بودند. به این دلیل یکی از نخستین تدابیر ضد بیکاری دولت جوان شوروی استفاده از طبق برنامه و منظم نیروی کار به وسیله بورس های کار در جلب کارگران صنعتی و زحمتکشان فصلی بود. در ۱۹۲۷، ۲۵۰۰ بورس کار وجود داشت که ۷۵٪ نیازهای صنعت را به نیروی کار تأمین می نمود. دولت شوروی به بیکاران کمک مالی عظیمی می نمود. در ۱۹۲۷، ۴۸ هزار نفر از صندوق های تأمین اجتماعی کمک خرج دریافت می کردند. بیش از ۶ هزار بیکار از

بقیه از صفحه ۱

تا کجا خواهند رفت؟

آیه الله مهدوی کئی، وزیر کشور، در گفت و گوئی اشاره ای گذرا به اختلافاتی می کند که در سطح بالای مسئولین مملکت است - اطلاعات: ۲۷/۲/۶۰ - آری، اختلاف هست و شدید هم هست، و سابقه دور و درازی دارد که به پیش از انتخابات ریاست جمهوری می رسد. در این یک سال و اندک گذشته، فراز و نشیب هائی هم داشته است. بدین معنا که هر بار با تیز شدن آتش این اختلاف و احتمال پدید آمدن اختلالی در روند انقلاب و اداره جنگ با مردم زندگی کشور، امام خمینی، رهبرانقلاب و بنیادگذار جمهوری اسلامی ایران، با تدبیر خردمندانه، خود بر آن سرپوش نهادند و رقیبان حکومت اسلامی را - که هر دو به یک اندازه به قانون اساسی تصدک می جویند و از آیات قرآنی واحادیث دلیل می آورند - به وحدت فراخواندند. ولی تجربه اینک ثابت کرده است که اختلاف بر سر شیوه اجرای کارها یا تعیین حدود و ظایف و اختیارات نیست. اختلاف از حد تصادم خودبینی ها و جاه طلبی های فردی یا گروهی بسیار فراتر می رود. بهانه و نحوه بروز هر چه می خواهد باشد، اختلاف ریشه ای است و بیانگر تضاد بنیادی منافع طبقات و قشرهای جامعه کونی ماست. اختلاف و کشمکش بر سر قدرت است و آنچه از امتیازات اقتصادی و سیاسی که برای این طبقه به رغم آن دیگری تضمین می کنند. طبقات و قشرها، به اعتبار درگونی های انقلاب و نیرویی که در میدان حاضر دارند یا می توانند بسیج کنند، می کوشند تا تمامی یا بخشی از قدرت را در چنگ بگیرند و در نتیجه، به تنهایی یا در ائتلافی محدود و مشخص، سرنوشت جامعه و کشور را به مجرای سیادت خود بیندازند. این قانونندی انقلاب است، و در این میان اگر هم افراد نقشی دارند فرعی و تصادفی است. از همین روست که هیچ حکیمیت و هیچ هیئت حل اختلافی نتوانسته است و نمی تواند به این کشمکش - و در واقع به این نبرد ناگزیر - پایان دهد.

کواه بر این مدعا وقایع چندی است که در این روزها روی نموده و باز دیگر آتش "اختلاف" مسئولان بلند پایه حکومت را شعله ور ساخته است. از آن جمله است گزارش آقای بهزاد نبوی در جلسه رسمی غیرعلنی مجلس در ۲۲ اردیبهشت، جریان محاکمه امیرانتظام، گزارش هیئت بررسی شایعه شکنجه، لایحه حذف عبارت "قرمان همایونی"، دستگیری کسی که متهم به سرقت اسناد سری وزارت خارجه شده است و دفتر ریاست جمهوری مدعی است که از جانب آن دفتر مأموریت داشته، پرسش های هفت گانه معاون اداری و مالی وزارت امور خارجه از رئیس جمهور در این رابطه، نامه آقای بنی صدر به رئیس مجلس شورای اسلامی برای تحویل نوار گفته های وزیر مشاور در جلسه غیرعلنی مجلس، امتناع مؤدبانه رئیس مجلس و اشاره به آن که "مدتی پیش اسرار یکی از جلسات سری مجلس توسط جناب عالی در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شد و منجر به اعلام جرم جمعی از نمایندگان علیه شما و روزنامه انقلاب اسلامی گردید"، و پاسخ آقای بنی صدر به آقای هاشمی رفسنجانی که می گوید: "ممکن است بفرمایید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود چه اموری می توانند برای اجزای قوه مجریه جزو اسرار نباشند و برای رئیس

خلق شکیبابه رزم خود ادامه می دهد

نیروی بعضی مستقر در الله اکبر حتی در مسلط ترین سنگرها یارای مقاومت در برابر عزم آهنین و اراده استوار مردم مستعدیده و سلاح بر کف ما را ندارد.

امپریالیسم غدار آمریکا که در جاه طلبی ها و ناسیونالیسم انمارکسیخته، صدام آرزوهای استیلاگرانه خود را متبلور می دید با تشویق او به تجاوز علیه ایران می پنداشت که این بار خواهد توانست همه تاکامی های خود را در ترتیب توطئه های برانگیزی جمهوری اسلامی ایران تلافی کند و رژیم دلخواهش را در پی هرج و مرج این جنگ "برق آسا" روی کار بیاورد.

اما حساب امپریالیسم مانند همیشه درست از آب در نیامد، چون توده های زحمتکش کشور ما برای دفاع از میهن انقلابی خود هست و نیست خود را در طبق اخلاص گذاشته اند و به میدان آورده اند و با جنگ و دندان از زانو خود در برابر توطئه های ابلهسی امپریالیسم دفاع می کنند.

بنابراین، جنگ عادلانه مردم ایران بر ضد نیروهای تجاوزگر، جنگ انقلاب با ضد انقلاب است. جنگی ماهیتا طبقاتی است و با سرنوشت انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مردم ما سخت گره خورده است.

امپریالیسم و نوکران رنگارنگ وی پس از پیروزی سریع در این تلاش اند صحنه را به ماتحتیل نمایند که به مواضع ارتجاع در منطقه آسیب نرسانند. از این رو، مردم ایران ضمن نیاز فراوان به صلح و بیزاری از جنگ هرگز در برابر اهلپهل تجاوزه و هجوم امپریالیستی سر تسلیم فرود نخواهند آورد و با همه توان و نیرو تا بیرون رانیدن دشمن تجاوز بکام خود از پای نخواهند نشست.

در چنین شرایطی که توده های میلیونی خلق ما جگرگوشگان خود را برای نجات میهن و انقلاب به جبهه اعزام می دارند، نیمی از قوت و غذای خود را برای تأمین نیازهای دلاوران جبهه و آوارگان جنگ

است و استقلال و حاکمیت کشور شدیدا مورد تهدید و نقض قرار گرفته است و اضافه می کند که از بابت این تخلفات برای نخست وزیر و وزیر مشاور اعلام جرم نمودام - انقلاب اسلامی: ۲۰/۲/۶۰ - نمی توان به خود دل داری داد که این همه یکجوشش عصبی است که فرومی نشیند. نه این صف آرائی و مبارز طلبی است، و گویا آخرین مرحله تدارک تیرد بر سر قدرت است. پیشنهادی هم که آقای رئیس جمهور در "انقلاب اسلامی" مورخ سی ام اردیبهشت می کند همین معنی را می رساند: "ساده ترین راه بدون بحران این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم، و با رأی عمومی آنچه باید بشود، بشود". این پیشنهاد اختلاف در سطح بالای مسئولان حکومت اسلامی ایران را به میان توده های مردم و یک یار دیگر، و این بار به صورت مشخص طبقاتی، انتخاب شکل و محتوای قدرت را به رأی مردم می گذارد. و هرگاه توده مستضعف - کارگر و دهقان و بازاری خرده پا، صنعتگران و کاروند زبردست و روشنفکران انقلابی و روحانی معتمد - با دستیاری واقعی به آنچه از زمین و کار و شرکت مؤثر در شوراها به وی وعده داده شده است، آگاهانه و سازمان یافته در این میدان وارد شوند، نتیجه از پیش معلوم است.

هدیه می کنند، ناز پروردگان دولتند برای حفظ تحنات پلید طبقاتی خود در هر گوشه و کنار به زارخانی برخاسته و چونان ستون پنجم دشمن هر چه از دست و دلشان برمی آید در تخریب انقلاب در پیخ نمی دارند. البته البته بر اینان هیچ حرجی نیست زیرا میهن دولتند ان همیشه در چمدان - شان بوده است و با به قول مارکس: "ملیت سرمایه داران استشار و خدایشان دلار است". توانگران جاه طلب و پرنخوت با انسانیت و کرامت انسانی از بیخ و بسن بیگانه اند. آنها همیشه به بهای فقر و اسارت میلیون ها تن انسان زالموار زندگی کرده اند. لذا چه باک اگر "میهن" شان در تهاجم قرارگیرد و هزاران هزار عزیز پاک باخته به خاک و خون در غلتند. آنها از این تهاجم برای چپاول توده ها و حفظ مواضع استثمارگرانه شان استقبال می کنند. بدیهی است که مردم راه این نیروهای غن و پوسیده نیازی نیست. واقعیت این جنگ تحمیلی نشان داده است که نوادگان هیچیک از این طبقاتی های مردارخوار در صحنه های نبرد حق و باطل شرکت نداشته نمی توانند داشته باشند. اینان کمیرزند و به خاک و خون می افتند از سلاله نعمت آفرین توده های عظیم خلق اند، بسازوی توانای زحمت اند. میهن را اینان پاسدارند، چون نفس شان در نفس مردم است و به عشق سربلندی، رهائی و سعادت خلق - شان از هرج و مرج خاک خود دفاع می کنند و به آسانی جان می بازند.

اما آنان که خود را فریفته مردم می دانند و برای نجات آنها خویشتن را متعهد و مسئول نشان می دهند طبیعتا باید در کنار خلق با دشمنان مهاجم وی که قصد اسارت و نابودی انقلاب شان را کرده است در آویزند. شکست این جاست که برخی از این مدعیان در کشاکش نبرد خلق علیه امپریالیسم و نوکران وی در منطقه آتش تفرقه را در میان خلق برافروخته اند و در پشت جبهه به کوبیدن ساز و دهل مشغولند. در هیچ کجای دنیا و در هیچ شرایطی دیده نشده است که سرزمینی مورد تهاجم و تجاوز قرارگیرد و جماعتی بعد از مردم دوستی و دفاع از "ضایع" توده های که سرگرم بیکار با دشمن بیگانه در جبهه های نبرد نداشت جبهه را بپاشوند. این اقدام اگر عامدانه نباشد بی شک جاهلانه است نظریه پردازان چنین رفتاری تنها نقش عبوس خود را در آینده می بینند. آنها در برابر هسلخت خلق و انقلاب محبوب و بردبار نیستند. ناشکیبانی هستند که کاسه صبر - شان به ساده ترین عذری لبریز می شود. می خواهند یکسره ره صدساله بپویند. یگانه بچاریشان مسند خواهی است.

اما خلق با همه توان خود پیش می تازد در جبهه با دشمن خونخوار می رزمند و در پشت جبهه علی رغم فشارهای توانفرسای بار سنگین زندگی دور از برآشوبی ها و هیاهوهای تفرقه اندازانه در تکاپوست تا امر خطیری را که با انقلاب بزرگ خود آغاز کرده است در بوته آزمون های تلخ و شیرین زمان بپوراند و به پیش براند!

اتحاد مردم
 ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
 محمود اعتمادزاده (م. ا. به آذین)
 آدرس: منطقه ۱۳ پستی صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷
 چاپ کاویان

